



شناسائی زرتشت

گفتارهایی به فارسی و انگلیسی دربارهٔ

شناخت زرتشت و آیین او

گردآورنده : مهر بان خداوندی



سازمان انتشارات خرد مهر

دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران

ZOROASTER

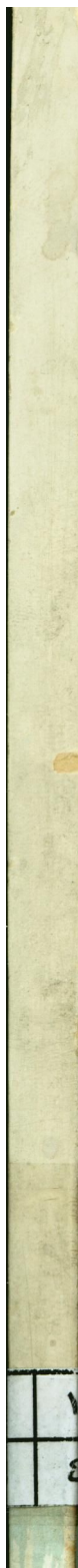
AND HIS RELIGION

Compiled By
Mehraban — Khodavandi



سازمان انتشارات فروهر

Published — By
Sazmane Entesharate
Fravahar



۵۷۲۶۵



کتابخانه مجلس شورای ملی

شناسائی زرتشت

گفتارهایی به فارسی و انگلیسی درباره

شناخت زرتشت و آیین او

گردآورنده : مهربان خداوندی

مهر

دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران

این کتاب به شماره ۷۸۷ مورخ ۵۰/۷/۱۹ در کتابخانه ملی
به ثبت رسیده است

چاپ این کتاب به سرمایه سازمان انتشارات فروهر در دوهزار جلد
در چاپخانه خرمی به پایان رسید

پیش گفتار

اینک اینچنین می ستائیم اهورامزدا را که جهان و
وراستی آفرید. آبها و روئیدنی های نیک آفرید. مردم را آفرید
و شادی را برای مردم آفرید. روشنائی ها و سرزمین و همه
چیزهای خوب آفرید.

در این هنگام خجسته فرجام که به فرمان شاهنشاه
آریامهر محمد رضا شاه پهلوی، جشن دوهزار و پانصدمین
سال شاهنشاهی کوروش بزرگ برگزار میشود و با جنب و
جوشها و کوششهای دانشی و هنری، دورنمایی از فر و
شکوه باستانی ایران به آگاهی جهانیان میرسد، سازمان
فروهر (جوانان زرتشتی) نیز بادل بستگی درونی به اینگونه
جنبشها یا رستاخیزهای سرافرازی آمیز، به این اندیشه افتاد
که برای همگامی با پژوهندگان و نویسندگان در راه
ایران شناسی یا کورش شناسی، نامه ای بنام زرتشت شناسی
یا شناسائی زرتشت فراهم آورد و همراه با شادباشها و
خجسته بادها، به پژوهندگان گرامی پیشکش نماید.

برگزیدن این نام و این گفتار برای این است که آن
پیام آور بزرگ آریائی در روزگارانی خیلی دور که به -

هزاران سال پیش از مسیح می‌رسد، بنیاد فرهنگ ایران زمین را بر پایه میهن پرستی و شاهدوستی و پیوند آشتی همگانی و سودبخش بودن برای همه جهان و جهانیان پی‌ریزی کرد و برنامه خود را برای آسایش همه مردم گیتی نمایان ساخت. با آنچه گفته شد، شناسائی این نخستین آموزگار دینی باستانی، شاخه بزرگی است از دانش ایران شناسی و پی‌بردن به سرافرازی‌های دیرین این مرز و بوم کهن که پیامبری بزرگ چون زرتشت و فرزندان برومندی مانند کورش بزرگ در دامن خود پرورانیده است.

از برنامه‌های چشم‌گیر زرتشت، این رهبر برترمنش آسمانی، ژرف‌بینی در فرزند داده ایران و نماز و نیایش به آن است که خود بهترین درس به فرزندان ایران در ایران دوستی و پاسداری از آن است.

در این برنامه فر ایران را می‌ستاید و چنین می‌گوید:
فر ایران را می‌ستایم. به فرزند داده ایران درود می‌فرستیم.
درباره پایه بلند شهریاران دادگر و پیروی از فرمان آنان دستورهای زیادی دارد که در یکی از آنها چنین می‌گوید:
براستی پادشاهی را از میان خود به آنچنان شهریار خوب روا میداریم و آنرا به او پیشکش می‌کنیم و او را مانند خودمان میدانیم که او برای اهورا مزدا و برای بهترین راستی است.

راه وروش کنونی سازمان ملل و سران کشورهای
بزرگ را برای پدید آوردن آشتی همگانی در میان مردم
جهان ، هشتاد و پنج سده جلوتر از این پیش بینی میکند و
میگوید: می ستایم دین نیک مزدا پرستی را که دور کننده
جنگ است ، بر زمین گذارنده جنگ ابرزار و خویشی
دهنده است .

برابری زن و مرد را در کارهای زندگی و بهره برداری
از شایسته گی و کوشش ، در برنامه خود می گنجاند و میگوید:
با گوشه ایان بهترین سخنان را بشنوید . با اندیشه روشن
در آنها بنگرید . زن و مرد باید خودشان راه خود را
برگزینند .

در نماز و نیایش ، برای همه مردم جهان آسایش و
شادمانی میخواهد و میگوید : اینک در نماز دستها را بلند
کرده در کارها برای همه شادمانی خواستارم ای گوهر نخستین
ای مزدای خوشبختی افزای پاک .

همه نیکان جهان را در برابر فرمان دین و دانش یکسان
میداند و همه آنها را با شیوه برابری می ستاید و میگوید :
فروهرهای مردان پاک همه کشورها را می ستائیم . فروهرهای
زنان پاک همه کشورها را می ستائیم .

کشاورزان زمین پرور را مایه آبادانی و پیشرفت میدانند
و میگوید : کشاورزان پیشرفت دهنده را می ستائیم .

سازمانهای سپاه دانش و بهداشت و مانند آنها که از گروه جوانان ورزیده کشور ، یعنی از دختران و پسران شایسته میباشد، دورنمایی از برنامه باستانی برای بهره گیری از نیروی جوانان است که آنها رامی ستاید و میگوید : جوان نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین رامی ستایم. اینها که گفته شد ، چکیده ئی بود از تراوش اندیشه پیامبر ایرانی که کورش بزرگ نیز از آن پیروی کرده است . پرتوافشانی همین فرهنگ پربار و بر دیرین است که شاهنشاهان بزرگی هم چون کورش و داریوش در دامن خود پرورانده و سازمانهای ایران شناسی در کشورهای بزرگ و پیش رفته پدید آورده است .

این جشن بزرگ و پر شکوه ، افزون بر اینکه پیشینه دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی ایران را برای بزرگان جهان روشن میسازد، بسیاری از رازها و ریزه کاریهای دانشی و هنری ایران را نیز که یادگارهایی از روزگاران دور و دراز می باشد، به آگاهی جهانیان میرساند و رویهم رفته، ارج و ارزش این خجسته سرزمین آریائی را که بنام فرایزدی خوانده شده، به مردم جهان مینمایاند .

این دفتر کم برگ و فشرده ، اندک نموداری است از

فلسفه کیش زرتشتی و آرمان داریم فرزانه‌گانی که می‌خواهند
در این باره اندک چیزی بدانند از آن بهره‌برگیرند.
بی‌گمان پژوهندگان و خواستاران دانش بیشتر، باید
دفترهای بزرگتر را بررسی نمایند.

سازمان فروهر (جوانان زرتشتی)



هر گاه بر آن باشیم تا از اصل و منشاء و علل مهاجرت و ورود آریایی‌ها به فلات گفت و گو کنیم، مبحث بسیار به درازا خواهد کشید، و به همین جهت از این گفت و گوهای دراز که اغلب همراه با حدس و تردید است صرف نظر نموده و به اصل منظوری که تعقیب می‌شود، می‌پردازیم. تنها در این باره به تذکری کوتاه می‌پردازیم تا اصلی روشن باشد.

نژاد هند و اروپایی بر اثر حوادثی که شاید عللی چون کمبود غذا، مسکن، نامساعد بودن زمین و یا وضع طبیعی باشد، بیشتر مسکن اولیه خود را در جنوب روسیه ترك گفته و جانب آسیای مرکزی روان و از هند تا اروپا پراکنده شد. دسته‌هایی را که در ایران و هندوستان مستقر شده و مسکن گزیدند، هندوایرانی می‌نامند، اما بطور کلی از لحاظ نژادی آریین خوانده می‌شوند.

این آریایی‌ها در آغاز دارای زبانی مشترك، فرهنگ و آداب و رسوم و شیوه‌یی در پرستش یکسان بودند. اما از همان آغاز مهاجرت افتراق، پراکندگی و انشعاب میانشان رخ داد. بزرگ‌ترین انشعابی که

رخ داد، میان دسته‌هایی بود که در هندوستان ساکن شدند، و دسته‌هایی که در فلات ایران استقرار یافتند. اما بایستی گفته شود که مقارن با جدائی در این سرزمین‌ها ساکن نشدند، بلکه زمان‌هایی بسیار دراز گذشت تا ایرانیان در ایران و هندیان در هندوستان سکونت پیدا کردند.

البته بحث و گفت و گو درباره علل مهاجرت این آریاها نیز چون گفت و گو‌هایی در باره منشاء و مکان اولیه‌شان سخت مغشوش و از مسأله مورد بحث خارج است. این مردمان بواسطه ازدیاد احشام و گله‌های خود، و عواملی که مناطق جنوبی روسیه را به دورانی یخ‌بندان می‌کشید، و احتمالاً ورود اقوام و مللی دیگر به مهاجرت پرداختند. اینان مردمانی بودند جنگ‌جو که در طی سالیانی بسیار تجارب فراوانی اندوخته بودند، تمدن و فرهنگی داشتند و قرن‌ها طول کشید تا بطور کامل خود را به بومیان تحمیل کرده و رقبای خود را برانداخته و سرانجام بر جهان آنروز تسلط یافتند.

گفته شد که آریاها قبل از جدایی دارای آیین مشترکی بودند، و این اشتراك میان آریاهای هندی و آریاهای ایرانی تا این زمان هنوز قابل انطباق و مطالعه می‌باشد. البته مسأله جدایی ایرانی‌ها و هندی‌ها هنوز چنان که بایستی از لحاظ زمان و تاریخ محقق نشده است. برخی تاریخ جدائی را در حدود بیست قرن پیش از میلاد میدانند و برخی این تاریخ را تا نصف پایین می‌آورند. به هرانجام آنان در آغاز، قوم و ملت واحدی بوده‌اند با زبان، تمدن و دیانتی یکسان. اما پس از جدایی، در

عقاید، مذهب، تمدن و فرهنگشان کم کم اختلاف ها و تفاوت هایی پدید آمد. هر محققى که بخواهد در بارهٔ دیانت کهن ایرانی پیش از زرتشت مطالعه نماید، بى نیاز از مطالعهٔ وداها نمى باشد، چون بسیاری از عناصر مشترك که از معتقدات ایرانی ها نیز بوده است در این کتاب ضبط شده و با مقایسه با اوستا بخوبی این موارد روشن میشود. همان گونه که در اوستا نشان های بسیاری از قومی که از چادر نشینی و زندگی خانه بدوشی به زندگی اجتماعى و شهری خوی کرده است باز مى یابیم، درودا نیز این چنین موردی را به وضوح ملاحظه مى کنیم. البته این سرودها و معتقدات و رسوم و خدایانى که در وداها آمده، معتقدات و رسومى نیست که تازه بوجود آمده باشد، بلکه همان معتقدات، آداب، رسوم، فرهنگ، تمدن و خدایانى است که در حال اشتراك وجود داشته و با اندك تغییر و تعبیری پس از جدایی در ودا مضبوط گشته و بخشی از آن نیز پس از زرتشت رنگ اخلاق زرتشتی یافته و پس از تطبیق با تعالیم این آئین وارد اوستا شده است. افکار و عقایدی که در وداها گرد آمده و آن جزء که در اوستا جمع شده، هر دو دارای منشأ واحدی بوده اند که پس از جدایی و تغییرات مربوطه یکی آیین برهمنائی و ودایی هند را به وجود آورده و یکی مزدیسناى ایرانی را بنیان گذاشته است.

اما آن چه که از کهن ترین دوران آریایی از لحاظ وضع پرستش آنان در دست است، يك سیستم و روش طبیعت پرستی محض مى باشد که شاید میان ایرانیان تاهندوان تأثیر بسیار عمیق تری داشته است. بطور

کلی پرستش قوای طبیعی و نیروهای آن میان اقوامی که در حال شبانی و چادرنشینی بوده‌اند آشکار است ، و این مردمان برحسب روش زندگی و برخورد بیشتر با عناصر طبیعی به مقتضای حال به این نحوه در پرستش می‌گرایند . نیروها و تظاهرات طبیعی ، به‌ویژه آنهایی که سودمند بودند به زودی در هیأت خدایانی درآمده و مورد پرستش واقع می‌شدند .

و اینچنین بود آیین قدیم ایرانیان پیش از زرتشت

زرتشت در داستان جهان نخستین کسی بود که این دلیری را داشت که فکر کند دین راستین چیست و آنرا ساده و آشکار بگوید :

میلز Mills

این داوری محققی است که زمانی دراز به روی اوستا و آیین کهن ایران کار کرده و استاد دانشگاه آکسفورد بود و چه زیبا ، رسا و کامل گفته است . مسأله خداشناسی گاتایی ، مسأله یی دشوار و دیر فهم و بغرنج نیست، بلکه چون جویباری لطیف و آرام ، به هنگام مطالعه در ذهن می نشیند و در روح رسوخ پیدا می کند .

هنگامی که زرتشت در ژرفای نا پیدای زمان سخن می گفت ، کلامش برای شنوندگان سرشار از امید، باور و اعتماد بوده است . اینک، پس از هزاران سال، هر کسی که از سر تعمق آنها را بخواند، صدایش را با همان اعتماد، طنین و ابهت می شنود .

های سی ام و چهل و پنجم یسنا دو سخن رانی زرتشت را عرضه

می‌کنند و در همین قسمت است که زرتشت به سادگی و روشنی ، از
اهورامزدا سخن می‌گوید :

به گفتار من گوش کنید. من از آن چیزهایی سخن می‌گویم که
از برای زندگی همراه با آسایش این جهان ، از راه نیک
شایسته است. این طریق را من از مزدا آموختم، مزدایی که
این جهان را آفرید و برزگران را چون پدری مهربان است .
مزدایی که فریفته نشود و همیشه و همه جا نگران کار و کردار
شماست .
یسنا ۴۵-۴

و این در واقع حماسه جاودانی بشری است. گفته‌ها و پندها و
آموزش‌هایی است لبریز از عشق و گروه به اخلاق ، زیبایی و قدرت .
این نغمه‌هایی است در توحید :

این چنین سخن می‌گویم؛ به خاطر بسپارید و در عمل از آن مدد
گیرید. این است خواست اهورامزدا، که: آنانی به شکوه و
بزرگی می‌رسند که از من فرمان برند و فرمان من این است که
هر کسی بایستی کردار و منش نیک پیشه کند .

یسنا ۴۵-۵

دنباله این سخنان هم چنین درباره مزدا ادامه می‌یابد. کلامی است
مشحون از لطف و صفا :

خداوند یگانه، اهورامزدا، آن کسی است که بزرگ‌تر از همه
است .

یسنا ۴۵-۶

اینک ازیسنا، هایسی ام سخن خواهیم گفت. از همان جملات بند اول برمی آید که زرتشت برای گروهی از مردمان سخن میگوید: «ای دانایان اینک میخواهم برای شما سخن بگویم، من که پیرو راستی و پاك منشی و ستاینده اهورامزدا هستم، همگان را دعوت می کنم تا سخنانم را بشنوند و به خاطر بسپارند.» این وصفی است روشن، صریح و عقلانی از پیدایش زندگی بشری. این سخنان مردی است در کمال و قدرت عقلانی. تنها چنین بیاناتی محکم و استوار، سنجیده شده و منطقی ممکن است از دهان مردی خردمند، متفکر و با دانش برون آید. —

به سخنان مهین گوش فرادهید، با اندیشه روشن به آن بنگرید. میان این دو آیین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید، پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هر کس به اتکای اراده راه خود را اختیار کند، بشود که در سرانجام کامروا گردیم.

آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند: یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار، و دیگری از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار). از میان این دو، مرددانا باید نیک را برگزیند نه زشت را.

هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند زندگی و مرگ پدید آوردند. از این جهت است که در سر انجام دروغ پرستان از زشت ترین مکان، و پیروان راستی از نیکو ترین محل برخوردار گردند.

از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را برای

خود برگزید- پیرو راستی، آن کسی که همیشه با کردار نیک خویش خواستار خوشنودی مزدا اهوراست ، خردمینوی را که با زیور ایزدی آراسته است اختیار نمود .

از میان دو گهر- راه نیکی و راه بدی، بدمشان راه بد را انتخاب کردند و اندیشه زشت را برای خود برگزیدند و بر آن شدند تا بازشتی و بدی، جهان و زندگانی بشری را تباه کنند. اما عناصر نیکی: راستی ، نیک منشی و قدرت خدائی که صفات و اعمال نیکند همواره برگزیدگان را همراهی می کنند و از یاری نسبت به آنان دریغ نمی ورزند. این چنین است سخنان زرتشت. مردمان همه آزادند و با اختیار که از نیکی و یابدی، یکی را برگزینند . فواید نیکی و اثرات آن بیان شده و مضار دروغ و زشتی نیز تعریف می شود. نیکی و بدی تو آمانند و همواره در جهان وجود داشته اند. اهورامزدا، خداوند بزرگ به همگان نیروی خرد و تمیز بخشیده است تا راه خود را برگزینند . مدار گفت و گو و اساس اخلاق بر اساس نیکی و بدی است. زرتشت با تمام نیرو و خواستار راستی و تبلیغ آن، و دشمن دروغ و برافکننده آن است: «ما خواستاریم مانند کسانی به سربریم که مردم را به سوی راستی رهنمایند.» سعادت و خوش بختی برای آن کسانی است که نام نیکی تحصیل کنند . هنگامی روزگار خوش خواهد بود و زندگی در آرامش و صفا خواهد گذشت که مردم جزا راه راست را می دیگر نپویند و این نهایت آرزوی زرتشت است .

در یسنا ، های چهل و پنجم نیز زرتشت را در حال سخن گفتن مشاهده می کنیم. در این جا مردم بسیاری ازدور و نزدیک برای شنیدن

گفتارهای دلپذیر زرتشت گرد آمده اند :

من می خواهم سخن بدارم، اکنون گوش فرادهید، بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید ، اینک همه تان آنرا به خاطر خود بسپرید، چه مزد در تجلی است. مبادا که آموزگار بدخواه و هـواخواه دروغ با زبان خویش آیین دروغین منتشر نموده و زندگانی شما را تباه سازد.

دگر بار از دو گوهر نخستین سخن می گوید که یکی تباه کننده ، دروغ و زشت است و یکی سازنده ، راست و نیک می باشد و این دو در آرزو و گفتار و کردار با هم یگانگی و سازش ندارند . زرتشت بیک اهورامزدا و مبلغ نیکی است . « کسانی که میان شما به آن چه که من می اندیشم و میگویم دل ندهند، سرانجام پشیمان گشته افسوس خورند.» اختیار در هردینی ، نشان رشد اجتماعی و اصالت مقام انسانی است . در گاتاها آزادی اجتماعی و اصالت مقام انسانی کاملاً آشکار است. هر چند جز مواردی معدود، به صراحت از اختیار آدمی در گزینش راه زندگی و ساختن سرنوشت خود سخن نرفته است، اما در واقع هرگاه نیک بنگریم، در سراسر گاتاها از اصالت مقام انسانی و اراده قاطع وی در تعیین سرنوشتش سخن رفته است . این اراده بشری و اختیار مطلقش در ساختن سرنوشت و نفی تقدیر همواره با اشاره به لزوم کار و کوشش مفهوم شده است. هر کس بیشتر بکوشد ، بیشتر فعالیت کند ، روزیش فراخ تر خواهد شد، و هر کس که تنبلی پیشه کند ، گرسنه و فقیر خواهد ماند. روزی هیچ کس معین نشده است. سرنوشت در پیشانی هیچ کس

رقم نزده که فقیر یا غنی باشد، بلکه آسایش، ثروت، فراخی معیشت و مال داری هر کس در گرو کار و کوشش اوست، و این است يك مفهوم کامل انسانی که در يك جامعه میزان تولید را بالا می برد، سطح زندگانی را در معیشت کاملاً بهبود می بخشد، اجتماع را از يك طبقه بیکاره پاک می سازد و فقر را نکوهش می کند. چون مهر خدایی، تقدیر و سرنوشت را امری پوچ و باوه معرفی می کند، کسی که تهیدست است کار نکرده است و چون افراد، کاملاً هوشیارند که انگیزه ناداری کسی تنبلی و بیکارگی اوست، (نه خواست و اراده خداوند یا سرنوشت و تقدیر)، تمام نیروهای افراد در اجتماع به کار می افتد و به همین جهت است که مشاهده می کنیم در گاتاهها، جامعه نو بنیاد، بر اساس چنین تعالیمی، بنیان اقتصادی شان چنان نیرومند می شود که در برابر دشمنان خود که تعدادشان دهها برابر آنهاست ایستادگی کرده و آنها را درهم می نوردند.

زرتشت با اصالت اختیار آدمی، نه آنکه تنها در اصول فلسفی مبحثی گشود، بلکه ارزش و مقام آدمی را بالا برد. خداوند نه کسی را نيك آفریده، در لوح ازلی سرنوشت کسی ثبت نشده است، نه قلم به بدی کسی پیش از تولدش رقم خورده و نه نیکی و رستگاری او - بلکه در جهان راه نيك هست و راه بدنیز وجود دارد :

« با اندیشه روشن به آن بنگرید، میان این دو آیین خود تمیز دهید و راه را انتخاب نمایید ... از میان این دو، کسی که خواهان رستگاری است، باید نيك را برگزیند نه زشت را.»

یسنه-ها ۳۰ - ۳۲

و اما به شکل روشن تر و جالب تر در باب اصالت اختیار آدمی ،
این قسمت است :

« در هنگامی که توای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر
ودین و نیروی اندیشه آفریدی ، در هنگامی که زندگانی را به
قالب مادی در آوردی ، وقتی تو کردار و اراده آفریدی ،
خواستی که هر کس بر حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی
رفتار کند . »

یسنا ۳۱ — ۱۱

زرتشت در خلال سرودها، بارها درخواست می کند تا اهورامزدا
در همین جهان خاکی از حشمت و فرزاندگی و دارایی ، نیکوکاران را
بهره مند سازد. این امر جز با کار و ارزش آن به حصول نمی پیوندد . در
هیچ جای آیین مزدایی، بیکارگی و تنبلی تجویز و دستور داده نشده است.
احترام، شوکت، ثروت ، قدرت و آسایش و رستگاری هر فردی در این
جامعه منوط به آن بود که بیشتر کار کند : در سراسر اوستا، روح فعال و
پرتلاشی مشاهده میشود که در کار سازندگی است . جسم و تنی که این
چنین باید کار کند، احتیاج به نیرو دارد و نیرو از امساك و ناخوردن پدید
نمی شود، پس روزه داری و امساك برای جامعه یی فعال و کاری چون
ایرانیان روشی پسندیده نبود. بدن نیرومند بایستی تاب تواند کار و فعالیت
نموده و برنامه اقتصادی زرتشت را توسعه بخشد، در آیین زرتشت روزه
داری ممنوع است: « از ناخوردگی نه توانایی پیدا می شود و نه ایمان
استوار پدید می آید و نه نیروی لازم جهت کشت زمین و نه کود کان سالم

پدید می آیند، زندگانی سالم جسمانی، لازمه اش خوردن است، چون از
نخوردن جزرنج وضعف و مرگ چیزی تولید نمی شود .»

در بند نهم یسنا - های ۴۵ اشاره می شود که آیین بهی سود فراوان
را برای مردم در همین جهان فراهم می کند . البته در صورتی که اصل
اساسی کشاورزی در نظر باشد و این جاست که متوجه اصول اقتصادی
آموزش های زرتشت می شویم . چون شیوه کشاورزی بود که زندگی
متمدن شهرنشینی، توسعه خانواده در خانه های همیشگی، انبارهای سرشار
از فرآورده های زراعی، قوانین عمومی برای نظم اجتماع، هنر و ادبیات
و... را به بار می آورد .

در بند نهم همین اشارات به شیوه بشارت آمده است. کامیابی در
زندگانی دو جهان در گرو آن است که آدمی نیک منشی، پاکی و پاکبازی،
راستی و سه اصل اساسی اندیشه، گفتار و کردار نیک را که آیین بهی عرضه
کرده است، در عمل آورد .
و این است بند نهم :

«همگان بایستی بانیك منشی و اندیشه و گفتار و کردار نيك خوشنودی
اهورامزدا را فراهم کنید . چون اوست که شادمانی و خوشی سرمدی است
و کردارهای نيك انجام شده است که شما را با او پیوند می دهد و از خوشی
کامل برخوردار می شوید .

همگان بایستی تا اورا شناسا و ستایشگر و سپاس گزار باشیم و پویان
آن راه رستگارانۀ نیکش گردیم و به موجب نيك منشی مان که رستگاران
می سازد از او بخواهیم تا در کار و کوشش به شیوه برزیگری و پرورش

ستوران برای يك زندگى خوش ياريمان كند.»

میان تمام مصلحان اعصار کهن هرگاه جست و جو کرده و در آثارشان کاوش نماییم، آیا این چنین سیمایی خواهیم یافت؟ بدون شك حاصل مطالعات شكل اولیه آیین زرتشت، جز پاسخی منفی بهمان خواهد داد. بشردوستی و مردم گرایی، اهمیت به اصالـت مقام انسانی است که چنین مردی را در ایران زمین برانگیخت: «ای مزدا، خواهشم از شما این است که درماندگان و بیچارگان را دست گیرید.

یسنا ۳۴ - ۵

خدایش، آن پروردگاری که بانیروی اندیشه عصرمانیز سازگاری دارد، به زندگانی مادی و پاکیزه این جهان صـحه می گذارد: «ای مزدا... این، خود مرا مؤده بی است از تکامل و کامیابی در همین جهان تا آن که همواره خورسندتر و شادمانه تر با ستایش و سرود به سوی شما گرایم.»

یسنا ۳۴ - ۶

در سرودهای دلپذیر و خوش آهنگش از مزدا درخواست می کند تا وی و پیروان راهدایت کند. نه درخواست تنعمات بهشتی می کند و نه می خواهد تا از آتش دوزخ نجات یابند، نه وعده نماز، قربانی، را به مزدا می دهد و نه درخواست مال و مقام می کند، بلکه درخواست و تمنا می کند که راه راستی، نیک گرایی و پاک منشی را هرچه روشن تر به او بنماید. گاه اوج این فلسفه مادی و بینش روشن به شکل بهت آوری تابندگی می یابد. در حقیقت میان آن بحبوحه خرافات، اعتقادات فوق طبیعی، سحر و جادو، معتقداتی درباره بهشت و دوزخ و آداب کاهنی که بارسوم

قربانی واهدای هدایا برای خدایان و ارواح مرسوم بود، این عقیده جز از مغز و اندیشه متفکری عالی مقام، انسانی صالح و اندیشمند و مصلحی بزرگ و مردی که زندگی نیک گرایی را می ستود قابل تراوش نبود که رستگاری و خوشبختی در گرو کار و کوشش آدمی است در همین جهان از طریق درستی و پاکی :

آری، ای مزدا- این پاداش گرانبها را به دستیاری نیک منشی در همین جهان خاکی به کسی بخش که در کار و کوشش است چنان که در آیین نیک تو از آن وعده شده است . آیینی که کارگران را بسوی عقل و تدبیر کشد .

یسنا ۳۴-۱۴

زمانی فرامی رسد که وی خود را معرفی می کند. و هومن، یاصفت پاک منشی اهورامزدا از وی پرسان میشود که تو کیستی ای زرتشت و هرگاه از تو سؤال کنند از چه خاندان و دارای چه نشان و مقامی ، چه خواهی گفت ؟

«پس من بدو گفتم: نخست منم زرتشت و تا به اندازه‌یی که نیرو دارم دشمن حقیقی دروغ پرست و یک حامی قومی از برای دوستان راستی خواهم بود...»

آنگاه به وی اجازه داده میشود که آنچه خواستار است بخواهد . زرتشت می گوید: «چون از آیین و رسالت آگاه شدم، هر چند که در آغاز تبلیغ آیین و اصلاح وضع موجود برایم زحمت بسیاری به بار آورد ، اما استقامت کردم و از مشکلات هراسی به خود راه ندادم . اما اینک

خواستار آنم تا چون دوستی و یاری بمن کمک کنی و توانایم بخشی تا به اصلاحات خود به خوبی نایل شوم و تباه کنندگان زندگانی مادی و خرافه پرستان، و راهزنان و بیدادگران را از جامعه نو بنیاد بدور رانم.»

هنگامی که گاتاها، یا سرودهای زرتشت، مطالعه می شود، برای يك خواننده عمیق و تیزبین، این مسأله مطرح میشود که سراینده این سرودها و آورنده این فلسفه گویی با عمق بینش شگرفی که به وصف نمی گنجد، چشم به زمان آینده داشته، زمان ما، زمانی که دیگر گزافه های مذهبی و لاف های بی رنگ مافوق طبیعی رنگی ندارند.

۴۳

اوستا

مجموعه متون مذهبی زرتشتیان امروزه اوستا خوانده میشود .
 این کلمه در ادبیات فارسی پس از تازیان با اشکال و صور گوناگون مورد
 استفاده قرار گرفته ، چون: وستا ، ابستا ، است ، استا ، آبستا ، اویستا ،
 افستا و گونه های دیگر . اما صورت و شکل رایج آن اوستامی باشد . درباره
 معنی این کلمه دانشمندان توافق کلی ندارند . برخی آن را به معنی «پناه»
 دانسته و عده یی به مفهوم «معرفت و دانش» پنداشته اند و دیگران عقایدی
 دیگر ابراز کرده اند . اما امروزه آن چه که تقریباً مورد اتفاق است ، آن
 است که کلمه اوستا به معنای اساس ، بنیان و متن اصلی است .

زبان اوستایی ، یعنی زبانی که متن اوستا با آن نوشته شده ، زبانی
 است کهن که با سانسکریت شباهت بسیاری داشته و از يك اصل و بنیان
 بوده اند . البته در ادوار بعدی این زبان منسوخ شد ، اما هم چنان به عنوان
 زبان ویژه مذهبی باقی ماند و به همین جهت در عصر اشکانیان و ساسانیان
 به عنوان زبان مقدس مذهبی باقی مانده و متون مذهبی به وسیله آن نوشته
 شده و میان روحانیان معمول بود . درباره این که اصل زبان اوستایی در

زمان زرتشت در کجا معمول و رایج بود، رأی اکثر محققان بر آن است که چون موطن اصلی زرتشت، شمال شرقی ایران می باشد، زبان اوستایی نیز زبان رایج در همان دیار بوده است.

شاید هرگاه یکی از مسایل مبهم اوستایی به طور یقین حل می شد کلیدی برای بازگشادن سایر مبهمات به دست می آمد. یکی از این موارد مبهم که شاید اصلی ترین مسایل باشد، عبارت است از تعیین تاریخ زمان زرتشت و تاریخ و قدمت اوستا. تمام اختلافاتی که از سده چهارم پیش از میلاد تا عصر ما درباره تعیین تاریخ و قدمت زمان زرتشت موجود است، همه و همه دلایلی هستند که این زمان به یقین بایستی قدمتی بسیار داشته باشد. با مطالعه گاتاها که قدیمی ترین جزء اوستا است که بدست ما رسیده، آشکار میشود که بدون شك پاره‌یی از آن سرودها حتی نشانهایی دارند که از هزار و پانصد سال پیش از میلاد نیز بس کهن ترند. بحث درباره قدمت اوستا با استناد به گاتاها، امروزه بحثی است کاملاً علمی، و تحقیقات علمی تا اندازه‌یی راه اختلاف‌های بزرگ را در عصر ما مسدود ساخته است و دیگر این مسأله که سده ششم پیش از میلاد را عصر ظهور زرتشت و پیدایش اوستا می دانستند، موردی کاملاً بی اعتبار و کهنه شناخته شده است.

اوستای کنونی به چهار بخش تقسیم شده است که عبارتند از:

- ۱- یسنا
 - ۲- یشتها
 - ۳- ویسپرد
 - ۴- خرده اوستا
- بحث و گفت و گو درباره هر يك از این بخش‌های کنونی نیز

مستلزم فرصتی بسیار است و در این مختصر که منظور معرفی اوستای کنونی و مندرجات و مضامین و مطالب آن می باشد، تنها به فهرستی بسنده خواهد شد .

۱- یسنا

نخستین جزء و مهم ترین قسمت اوستا است . این کلمه به معنی ستایش، نیایش و جشن آمده است، و در گاتاها که قدیم ترین قسمت اوستا است، به کرات این کلمه با همین معانی به کار رفته است . قسمت های مختلف این بخش را به مناسبت، در هنگام های گوناگونی که مراسم مذهبی انجام میشود، می سرایند . مجموع قسمتهای یسنا، هفتاد و دو فصل می باشد که هر فصل رایك هائیتی می نامیده اند و این کلمه به صورت ها - یاهات کنونی در آمده است . خاورشناسان و دانشمندان پارسی هفتاد و دو فصل یسنا را به دو تاسه قسمت تقسیم کرده اند اما این تقسم بندی مبنایی بر جدا کردن مطالب و یا تعیین قدمت ندارد مطالبی که در طی فصول این قسمت آمده است ، متنوع و گوناگون می باشد .

درباره زندگی و ارزش آن، تعلیم اصول اخلاقی و بهزیستی، تکرار فزون از حد سه اصل اساسی آیین زرتشتی، یعنی: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک - واسطوره هایی بسیار پر عمق و داستان هایی که دارای ریشه و منشأ تاریخی می باشند و سدها مطلب دیگر در قسمت «یسنا» گفت و گو شده است . در سراسر هفتاد و دو فصل قسمت مورد ذکر، صفات نیک، ثروت و جاه و جلال از راه درست ستوده شده است . مردان و زنان پارسا، دهقانان و گرایندگان آیین بهی ، دلیران و جنگاوران راه حق و حقیقت ستوده

شده‌اند. هر محقق تیزبینی زندگی روستایی، ده‌نشینی و آغاز شهرنشینی را از خلال اشارات و کنایات و تصریحات این سرودها به خوبی درک می‌کند. نیکی، راستی و درستی شعار و برنامه‌فراموش ناشدنی در چنین جامعه‌یی است. یأس، تردید، نشانه‌های سستی، گوشه‌نشینی و درویشی را در این سرودها راهی نیست، بلکه آن‌چه که هست جنبش، فعالیت، کار و کوشش است و برای محققان منبعی بزرگ و عظیم می‌باشد که هر روز از قبل آن کشفیاتی نوین در زمینه تاریخ و دیانت و زبان و مسایلی دیگر حاصل می‌شود.

گاتاها

قدیم ترین قسمت اوستا گاتاها یا سرودها است که در قسمت «یستا» جای داده شده‌اند. قطع نظر از شواهد تاریخی و قدمت زبان گاتاها از خود سرودها بخوبی معلوم است که چنین سخنانی از زبان خود زرتشت می‌باشد و آن‌چه که مسلم است زبان این سرودها بسیار کهن است، چنان‌که میان آنها با سایر قسمت‌های اوستا از لحاظ زبان‌شناسی، فاصله‌یی تقریباً دور باید قایل شد. هم‌چنین از لحاظ مضامین، مفاهیم، وصف زندگی و روش آن و اشاراتی در این باب است که به هیچ وجه نمی‌توان تاریخ سرودن آنها را از هزار و پانصد سال پیش از میلاد پایین‌تر قرار داد. هرگاه قایل شویم که این سرودها و اشعار، صورت اختصاری منشوراتی باشد که برای بهتر از حفظ کردن و به خاطر سپردن به نظم در آمده‌اند، آن‌گاه است که درباره تعیین قدمت آن حتی از حدس و گمان نیز کاری بر نمی‌آید.

به هر حال گاتاها یا سرودها که بنا بر شواهد و قراینی اغلب‌شان از

شخص زرتشت است ، به پنج قسمت تقسیم شده اند که هر قسمتی شامل چند فصل از «یسنا» است که به ترتیب عبارتند از:

۱- اهنود- که شامل هفت فصل، یا هفت ها ازیسنا می باشد. از ها

۲۸ تا ۳۴

۲- اشتود- که مجموعاً دارای چهار- ها- می باشد- از

۴۳ تا ۴۶.

۳- سپنتمد- که مجموعاً دارای چهار فصل است، ازها- ۴۷

تا ۵۰.

۴- وهوخشتر- که دارای يك فصل، یعنی ها- ۵۱ می باشد.

۵- وهیشتواشت- شامل يك ها- یعنی فصل ۵۳ می باشد.

در اوستا قسمتی است به نام «هفت ها» یا «هفت فصل» که پس از گاتاها که درباره اش گفت و گو شد، کهن ترین قسمت اوستاست. در حال حاضر هر چند این هفت ها را جزء گاتاها نمی آورند، اما از لحاظ یکسانی مفاهیم و کلام، همانند گاتاها به شمار می آورند. به این هفت ها- فصلی دیگر افزوده شده و هشت فصل جمعاً محسوب می شود، یعنی ازهای سی و پنج تا چهل و دو. این فصول برخلاف گاتاها، به نثر است، اما چنان که گفته شد پس از سرودها، کهنه ترین جزء اوستایی است.

۲- پشت ها

یشت از کلمه اوستایی «یشتی» از ریشه همان کلمه اوستایی «یسنا»

می باشد و به معانی نیایش، فدیة و میزد به کار میرود. چنان که ذکر شد یسنا را به طور کلی در مواقع ستایش و عبادت می خوانند، اما یشت ها ویژه

ستایش پروردگار، امشاسپندان و ایزدان است. آن چه که قول محققان است، یشت‌ها در آغاز ترکیب شعری داشته و مفصل نبوده‌اند، اما بعدها کم‌کم به تدریج مطالبی به آنها الحاق شده و از صورت شعری شان خارج شده‌اند. یشت‌هایی که امروزه باقی مانده‌اند، مطابق با تقسیمی که بیشتر مورد اعتماد است، بیست و یک یشت می‌باشند. هر یشتی عبارت از یک فصل معین، با مطالب و مضامینی مخصوص است. نام هر یشتی با یکی از ایزدان و امشاسپندان مشخص شده است، اما نخستین یشت موسوم است به «هرمز یشت» که درباره خداوند و صفات و اعمال اوست. در یشت‌ها نشانه‌هایی بسیار فراوان از آیین قدیم آریایی‌ها مشاهده می‌شود و مطالب و مضامینی در آنهاست که دارای قدمت فوق‌العاده‌ای می‌باشند.

۳- ویسپرد

ویسپرد یا ویسپرت سومین جزء اوستای کهنونی است. اصل اوستایی این کلمه «ویسپه رتو» می‌باشد که به معنی همه سروران آمده است. از آن جایی که در مواقع ادای رسوم مذهبی، ویسپرد با یسنا خوانده می‌شود، به همین جهت آن را کتاب جداگانه‌یی نمی‌توان پنداشت، اما با این حال با آن که از دیدگاه مطالب و سبک نیز بایسنا همانندی دارد، اما در قالب کتاب جداگانه‌یی عرضه شده است که برای آن بیست و سه تابیست و هفت فصل قایل شده‌اند و این‌ها فصولی هستند بسیار کوتاه در ستایش اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان و همه نیکان و بزرگان و ستایش نیکی و اعمال نیک که در ضمن آنها اشاره به بسیاری از مراسم مذهبی شده است.

۴- خرده اوستا

چهارمین جزء اوستا است که در زمان شاپوردوم بوسیله آذربد مهراسپند تألیف و تدوین گشت . در این کتاب ادعیه و مراسم مذهبی برای مواقع مختلف روز و ماه و سال جمع آوری شده است. البته آشکار است که مأخذش اوستای بزرگ بوده و این موید نامی با دخل و تصرف و کم و بیش کردن مطالب، کتاب دعایی برای مؤمنان فراهم آورده است که در مواقع گوناگون و ایام مختلف ماه و اعیاد بزرگ و کوچک و هنگامهایی دیگر دعاهایی در آن آمده است .

و نذیراد

اصل این کلمه «وی دئوداته» می باشد به معنی «قانون ضد دیو». در زمان ساسانیان که به گردآوری و تدوین اوستا اقدام شد ، برای قسمت قوانین مذهبی در مضیقه بودند، به همین جهت گرد آورندگان اوستا، در تدوین قسمت و نذیراد، از مطالب اصیل و غیر اصیل استفاده کردند و حاصل آن کتاب فعلی و نذیراد است. بسیاری از مطالب و نذیراد اصولاً با اوستا و روح آیین زرتشتی سازگاری و هم آهنگی ندارند .

۴

اهورا مزدا

دقتی در گاتاها که از دیدگاه خداشناسی انجام گردد، آیینی را به
 مانشان می‌دهد که راد زندگی شایسته آدمی است، جهانی را می‌یابیم
 که در عین جنبش و تکاپو، آرام و استوار است. آفرینشی که نیک است
 و در رأس آن، اهورامزدا (بزرگ دانا) قرار دارد، اهورامزدایی که
 این جهان نیکو را آفرید، مردمان را آفرید، سرور و خوشی را آفرید و
 جزئیکی در جهان طبیعت و جهان تن و روان، کاری انجام نداد :

« او کسی است که از خرد کل، آفرینش را پرداخت، آفرینشی که
 بانیکی یکسان است » یسنا ۳۱-۷ اهورامزدا خداوند گاری است که زرتشت
 به سادگی و روشنی، تصویرش را در اندیشه خود منعکس دید و به وجودش
 آگاهی یافت، نگاهی به این قطعه کوتاه و لبریز از معنی و عمق، طلعه
 خداشناسی گاتایی را برای ما روشن می‌کند: « هنگامی فرارسید که در
 درون اندیشه‌ام موجی راه یافت، و به تو اندیشیدم، دریافتم که تویی بی-
 آغاز و بی‌انجام، تویی خرد پاک جهان که تغییر و دیگرگونی در تو راه
 ندارد، و چون این را دریافتم، دانستم که تویی داور جهانی، و کرده‌های

مابه‌تو برمی‌گردد تا داوری کنی» یسنا ۳۱-۸

این خداشناسی در همه جهان بی‌بدیل است، این گفتارها باغناپی کامل، زیبایی یک فلسفه استوار و محکم را در قالب شعر ریخته است. پیامبر به سادگی بیان می‌کند که چون اندیشید، پرتوی رادر درون خود به حال گسترش یافت - و آگاه شد که در رأس این جهان، آفریدگاری هست و این آفریدگار: «کسی است که در روز نخستین به وسیله خرد خویش آدمیان را آفرید، و به آنان نیروی خرد و اندیشیدن بخشید تا آن نیروی والا را برای به‌زیستی به کار زنند و با تمام نیرو و قدرت خود، از آن کسانی پشتیبانی می‌کند که راد نیک و اندیشه نیک را برگزینند، و یاران او کسانی هستند که با کردار و گفتار نیک از حق و حقیقت دفاع کنند»

یسنا ۳۱-۲۰ و ۲۱

دقتی در گاتاها و مطالعه سرودها، آیینی را برای ماتصویر می‌سازد که در رأس آن اهورا مزدا، سرور دانا و خالق کل عالم قرار دارد که زرتشت پیامبر اوست. البته این توجیهات تنها وسیله تفهیم و تفاهم و بیان موضوع است چون الهاماتی که زرتشت به وسیله آنها سخن می‌گفت و آیین را اعلام می‌کرد، مبتنی بود بر اصل نیروی درا که، هوش و بینش فوق‌العاده او. آیینی که بدین وسیله اعلام شد، برای پیروان زرتشت انقلابی آسایش بخش محسوب می‌گشت، چون قید و بند خرافاتی را می‌گسست و اندیشه‌های انسانی را آزاد می‌کرد. در راس دیانت جدید: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک قرار داشت، سه اصلی که با اندکی از خودگذشتگی به مرحله اجرا در می‌آمد و روابط انسانها را نیکو و

آسایش‌شان را ازدیده‌گاه روحانی و مادی تأمین می‌کرد .

بی‌شك درچنان عصر کهنی، دررأس چنین دیانت جدید و انقلابی بایستی خدایی قرار می‌داشت که چون ایده‌ئولوژی موضوعه اش شگرف و قابل توجه باشد ، چنین نیز بود . اهورامزدا ، سرور دانای جهان خداوندی بود با تمام خدایان دیگر متفاوت . با توجه به گاتاهاوی را خدایی مشاهده می‌کنیم که از بوتهٔ مباحث فلسفی و اشکالات شکاکان پیروزمند بدر می‌آید. جهان را آفریده و بهتر به‌گوییم با هستی وجود داشته است ، اما در امور فوق‌طبیعی و حوادث آن دخالتی نمی‌کند ، چون نظامی در جهان برقرار است که بایستی مطابق با اصل طبیعت و سازش قوای طبیعی برقرار مانده و ادامه یابد. چون بعضی از خدایان دیگر ، نیروهای طبیعی و غیرطبیعی را هرگاه که بر سر خشم و مهر آید ، بر علیه و له مردمان بر نمی‌انگیزد . با اعطای اصل اختیار ، بندگان در پیروی راستی و دروغ آزادند و هر فردی از افراد ، خود با ارادهٔ خود سر نوشت اش را تعیین می‌کند و انتخاب راه خیر و شر در اختیارش می‌باشد و خداوند سر نوشت وی را در لوح ازل رقم نمی‌زند . پس عدم دخالت در امور طبیعی ، و اصل اختیار از برای مردمان ، و سکوت در چگونگی جزئیات آفرینش است که راه خرده‌گیریهای فلسفی و عقلانی را در بارهٔ اهورامزدا مسدود می‌سازد . اهورامزدا خرد کل جهان است ، خالق است که جز نیکی از او نمی‌تراود و همواره مردمان را تحریص به‌گزینش راه نیک، پرداختن به کوشش و کار و اعتلای زندگانی مادی و معنوی می‌کند. اینك از روی گاتاها چهرهٔ واقعی و سیمای اهورامزدا را بهتر میشناسیم:

خداوندیگانه، اهورامزدا آن کسی است که بزرگتر از همه است، بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده، از همه کس داناتر و داور دادگر، خدای دانا و آیین شناس، مزدا اهورایی که اراده اش با راستی یکسان است، کسی که از نیروی خرد خویش راستی بیافرید، کسی که همواره یکسان است و تغییر در او راه ندارد، کسی که سر آغاز است و سر انجام است و پدر پاکمنشی و آفریننده راستی و داور اعمال جهانی است، کسی که در روز نخست به وسیله خرد خویش آدمیان و نیروی اندیشه و وجدان آفرید و به مردمان نیروی اراده بخشید، کسی که به وسیله آگاهی کامل و با دستیاری راستی از آنچه که اتفاق افتد، آگاه میشود، کسی که با تمام قدرت و نیروی خود از آن کسانی پشتیبانی میکند که نیک اندیش و نیک کردار باشند، یاران او تنها کسانی هستند که با کردار و گفتار نیک از حق و حقیقت دفاع کنند، مزدا اهورا خداوندی است که با پاکمنشی پیوسته است، کسی است که وی را به همه کس پیروزی است، دادگری است که دروغ پرستان را سزا و دوستاران راستی را پاداش خواهد داد، کسی است که هیچ قدرتی حکمت اش را فریفتن نتواند، مزدا آن خداوندی است که برزیگران نیکو کار و همه راست پنداران را چون پدری حامی و پشتیبان است، او بزرگتر از همه است و خیرخواه مخلوقات است و نیایش آنان را هیچ گاه از نظر دور نخواهد داشت،

اوست که دقیق ترین و باریک بین ترین داور اعمال است، اوست
خرد کل جهان، پدر راستی، پدر مقدس و مهربان و آفریننده
جهان شادمانی بخش، و نیک خواه موجودات کسی که به توسط
خرد و نیروی والای اندیشه همه دانان و آگاه کل است، و توانای
بزرگ و دارنده نیروی جاودانی، و پادشاه توانایی که نیکان را
در همین جهان به دولت می رساند.

و این بود قسمتی از صفات، اعمال و چگونگی رفتار اهورامزدا
این در جهان اولین سنگ بنای توحید عقلانی و بی شایبه‌یی به شمار
می رود که ما با آن آشناییم.

اگر بخواهیم تاریخ توحید را به وسیله تکامل بیان و توجیه کنیم،
بایستی گفته شود که در عصر اوستا اوج تکامل توحید بوده است. در
یسنا - های دوازدهم، بندها اهورامزدا به عنوان خالق جهان و آفریننده
همه نیکی‌ها و خوبیها معرفی شده است و این «ها» که اقرارنامه
یک مزدپرست است از لحاظ اصول اخلاقی زرتشت و بزرگداشت
همه نیکی‌ها با خوبیها و عناصر مفید و حیات بخش بسیار قابل توجه
است.

آفرینش از اهورامزداست، اما در این آفرینش از برای قدرت
اهورامزدا به افسانه‌سرایی پرداخته نشده است و موضوع با روش ویژه
و بسیار ساده‌یی برگزار شده است: «آن کسی که در روز نخست
به درخشیدن و نورانی گشتن این گیتی اندیشید، کسی است که از نیروی
خرد خویش راستی بیافرید.» یسنا ۳۱ - ۷ در موارد دیگر از آفرینش

جزاین روش سخن گفته نشده است : «درهنگامی که توای مزدا درروز نخست ازخرد خویش بشروودین ونیروی اندیشه آفریدی ، درهنگامی که زندگانی را به قالب مادی درآوردی ، وقتی که تو کردار و اراده آفریدی خواستی که هر کسی به حسب اراده خود ازروی اعتقادباطنی رفتار کند.» یسنا ۳۱- ۱۱ زرتشت خواستار آن است که به سوآلاتش پاسخ داده شود ودر واقع این آن هنگامی است که زرتشت در قالب فلسفی خودش به مشکلات جهان ومسأله آفرینش می پردازد. سراسر یسنا - های چهل وچهارم ، بازبان شاعرانه یی به این پرسش ها و طرح شان پرداخته می شود :

ازتومی پرسم ای اهورا، براستی مرا از آن آگاه فرما - کیست آن کسی که در روز نخست از آفرینش خویش پدرراستی گردید - کیست آن کسی که به خورشید و ستاره راه سیر بنمود ، کیست آن کسی که ماه از او گهی پر است و گهی تهی؟- ای مزدا این و هم چنین چیزهای دیگر را می خواهم بدانم.

از تو میپرسم ای اهورا، براستی مرا از آن آگاه فرما - کیست نگهدار این زمین درپایین و سپهر (دربالا) که به سوی نشیب فرود نیاید - کیست آفریننده آب و گیاه - کیست که به باد وابر تندروی آموخت - کیست ای مزدا آفریننده منش پاک؟- از تو میپرسم ای اهورا ، براستی مرا از آن آگاه فرما - کیست آفریننده روشنایی سودبخش و تاریکی - کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری - کیست آفریننده بامداد

و نیمروز و شب که مردم را برای انجام وظیفه برمی انگیزد ...

یسنا ۴۴ - ۴ و ۵ و ۶

این سوالات هم چنان ادامه پیدا می کند و پاسخ شان نیز آشکار است ، چون جزمزا ، خداوندگار بزرگ کسی دیگر نیست . زرتشت در سرودی مبنای اعتقادش را به خداوند بیان میکند : «ای مزا ، همانکه تو را با دیده دل نگریسته در نیروی اندیشه خود دریافتم که تویی سر آغاز ، که تویی سر انجام ، که تویی پدر منش پاک ، که تویی داور دادگر اعمال جهانی .» یسنا ۳۱ - ۸ و آیا این همان نغمه توحید نیست که بشر به بیهودگی به دنبالش آنقدر خود را می فرساید . اعتقاد زرتشت به وجود خداوندگار از روی ایمان کور کورانه ای برای ساختن و برپاداشتن يك دستگاه ماورای طبیعی نیست ، بلکه کوشش کرده ، بسی به تفکر و اندیشه پرداخته و همواره عقل و خرد را هادی و راه نما ساخته : «من می کوشم ای مزا که تو را از روی خرد کامل ، آفریدگار هستی بشناسم .» یسنا ۴۴ - ۷ و مشاهده شد که چگونه به این کوشش برای شناختن باز رسید .

۵

سپنتامینو و انگره مینو

با توجه به فصل گذشته روشن میشود که اهورامزدا در آیین زرتشت خداوند یگانه جهان و سرچشمه همه نیکیها و خوبیهاست . در مقابل او آفریدگار و یافاعل شری وجود ندارد . انگره مینو و یا خرد گمراه و خبیث که بعدها بمرور ایام اهریمن گردید و زشتیهای جهانی از قبل اوست در مقابل اهورامزدا نیست ، بلکه در مقابل سپنتامینو است که خرد مقدس می باشد . جهان مادی آمیخته است از نیکی و بدی - تاریکی و روشنی - زشتی و زیبایی - یا در مرحله ی علمی تر مثبت و منفی . این تضاد و مقابله قدمت شان برابر است با آفرینش جهان ، مربوط هستند به ماهیت طبیعت همین تضاد در جهان ماده و معنا موجب جنبش و حرکت می شود . هم چنانکه رشته مثبت و منفی برق در اثر اصطکاک و نزدیکی ، روشنی تولید می کنند ، تصادم نیروی خیر و شر نیز در آدمی تعادل برقرار می سازد .

اما تفوق شر موجب تباهی و انهدام است و سراسر آیین زرتشتی ، تأکیدی بلیغ است در مبارزه با شر - در ستیزه با اهریمن و پیروی از

سپنتامینو - به همین جهت است که در سراسر گاتاها به هیچ وجه مباحثی درباره انگره مینو و سپنتامینو با وجود خداوند، اهورامزدا در هم نمی شود. در گاتاها انگره مینو خرد خبیث است و سپنتامینو خرد مقدس و پاک. این دو از آغاز به شکل همزاد وجود داشته اند: «من می خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی بوده اند - از آنچه که یکی مقدس به دیگری خبیث گفت که: فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نیست.» یسنا ۴۵-۲ و «این دو گوهر چون به هم رسیدند زندگی و مرگ را پدید آوردند.» یسنا ۴۹-۴ چنانکه اشاره شد صراحت تضاد و روشنی مقابله در سایر قسمتهای اوستاست که بار و شنی به نظر می رسد. ارواح نیک جمله به یاری سپنتامینو اقدام می کنند و ارواح بد و اهریمنی دست یاران انگره مینو می شوند. اما سرانجام خوبی بر بدی غلبه می کند و نتیجه این ستیزه و پیکار، پیروزی سپنتامینو بر انگره مینو است، در حالی که اهورامزدا تنها خالق عالم وجود است:

چنانکه ما کلیه اطلاعات و یافته هایی را که از مطالعه سرودهای پیامبر به دست آورده ایم با دقت مورد نظر قرار دهیم، سرانجام به همان مطالبی که در قسمت گذشته درباره اهورامزدا بیان کردیم خواهیم رسید. الوهیت و بالاترین وجود، اهورامزداست که مظهر خوبی ها بوده و فقط خوبی، نیکی و مهربانی از وی متجلی است.

اما تا هنگامی که بشر آفریده نشود، این همزادان و جفتان، یعنی خوبی و بدی مفهومی ندارند و تنها هنگامی مفهومی یافته و وجود خارجی پیدامی کنند که آدمی به وجود آید، انسانی که دارای نیروی

ممیزه و گزینش است. پس چنانکه متوجه می‌شویم این توأمان از آغاز بوده‌اند، در حالیکه وجود خارجی نداشته‌اند و چون انسان آزاد آفریده شد، این دو فعلیت یافتند، چون برخی از آنان در گزینش راه زندگی، نیکی را گزیدند، و برخی نیزیدی را.

این جاست که بزرگی و عظمت اندیشه‌یی برای ما روشن می‌شود که این طرح ابداعی فلسفی را بنیان‌نهاد، و مسأله شر را حل کرد، بی آنکه در اصل و ماهیت وجود خدایی خللی وارد آید. این دوگانگی نیرومربوط به منش انسانی است، نه آنکه مربوط بمسأله خداوند و دستگاه‌الاهیات باشد.

در یسنای ۳۴ قطعه ۱۲ زرتشت بخشایش و رحمت‌اهورامزدارا بتوسط سپنتامینو و فروزگانش درخواست نموده گوید:

ای اهورامزدا خود را بمن نموده بتوسط آرمئیتی (نیروی عشق مقدس) توانائیم بخش، بتوسط سپنتامینو (خرد مقدس) نیرویم ده، بتوسط اشا (راستی) از پاداش نیک بهره‌مندم ساز و بوسیله و هومنه (نیک منشی) توانایم کن.

و گذشته از این در هر شش قطعه یسنای ۴۷ صریح و آشکار از سپنتامینو سخن رفته است. چنانکه انگره‌مینو در مقابل سپنتامینو است در مقابل سایر صفحات اهورامزدانیز، مثل «آرمئیتی» که بمعنی محبت و بردباری و فروتنی است صفت زشتی هم موجود است مثل «ترمئیتی» که به معنی خیره سری و خود ستائی است و در مقابل «وهومنه» که بمعنی پاک منشی و نیک سرشتی است، «اکمنه» که بمعنی زشت نهاد و بدمنش می‌باشد، موجود است.

در گاتاها ، امشاسپندان موجوداتی روحانی می باشند که هنگام دقت چون صفات برجسته اهورایی مشخص می شوند . این صفات برجسته و عالی در کلام پرغنا و شاعرانه گاتایی ، چون آفریده هایی روحانی مشخص می شوند و از این صفات مشخصه گاه چون شخصیت هایی جداگانه یاد می شود .

در گاتاها این صفات خداوندی به هیچ وجه دسته بندی نشده و تحت عنوان گروه امشاسپندان معرفی نشده اند، بلکه این موضوع و شکل در بخش های متأخر اوستایی پیدا شده .

در قسمت های بعدی اوستا ، این صفات عالی و برجسته خدایی، تشخیصی روحانی پیدا کرده و تحت عنوان امشاسپندان ، دسته یی از ملایک مقرب در گاه خداوندی شناسانیده شدند .

این دومین شکل را در «هفت ها» مشاهده می کنیم، چون در این جاست که برای نخستین بار به عنوان امشاسپندان بر می خوریم. (هفت ها عبارت از هفت فصل است . بخش یسنا دارای هفتاد و دو «ها» یا فصل

می باشد هفت ها- عبارت است ازها- یافصل ۳۵ تا فصل ۴۲ از یسنا .
 پس از گاتاها، این قسمت از اوستا کهن ترین جزء کتاب مقدس
 است . در این قسمت از امشاسپندان گفت و گو می شود، و همین عنوان
 «امشاسپندان» و اینکه یکدسته از ملایک مقرب را تشکیل داده اند، آغاز
 تحولاتی است در این مفاهیم مجرد.

درباره معنی امشاسپند

امش سپنت Amesha spenta

این صورت اوستایی امشاسپندان است . این ترکیب اوستایی از
 سه جزء تشکیل شده است. جزء اول حرف «آ» می باشد. جزء دوم کلمه
 «مش Mesha» و جزء سوم «سپنت Spenta» آ- یعنی نه- مش از ریشه
 «مر Mar» به معنی مردن. پس «امش Amesha» یعنی بی مرگ، نمردنی،
 جاودان. سپنت یعنی مقدس و «امش سپنت» مجموعاً به معنی جاودان مقدس
 معنی می شود .

در زبان پارسی به اشکالی چند این ترکیب را آورده اند که
 مشهورترین شان امشاسپندان و امشاسفندان می باشد.

در سراسر اوستا از امشاسپندان سخن به میان می باشد. همچنین
 در سراسر نوشته های پهلوی در باره امشاسپندان گفت و گوهای مفصلی
 شده است. در متون نظم و نثر پارسی نیز موقعیت امشاسپندان همچنان
 محفوظ ماند. اینان دارای اشکالی گوناگون در آیین مزدایی هستند . گاه
 در قسمت های قدیم اوستا ، در اوج مفهوم فلسفی خود ظاهر می شوند .
 در این صور و اشکال قدیم امشاسپندان در حقیقت عالی ترین صفات

خداوند به شمار می‌روند. صفاتی که چون نیروها و موجوداتی روحانی گردش را فرا گرفته‌اند.

آنگاه در قسمت‌هایی دیگر در کنار این معنویت مطلق، برای درك بهتر تشخیصی پیدا می‌کنند. هر کدام شان را سرپرست یکی از عناصر تعیین می‌کنند. یکی نگاهبانی آبها، دیگری آتش، آن یکی گیاه و آن دیگر سرپرست و نگاهبان و حامی جانوران معرفی می‌شود.

اصولا امشاسپندان شش نیروی معنوی می‌باشند که در واقع صفات عالی اهورا مزدا هستند، این صفات هر يك تشخیصی پیدا کردند و در نظم و ارادهٔ جهان و محافظت هستی پاك مزدا آفریده نقشی یافتند:

امشاسپندان و هفتن یشت

اما در هفت‌ها عنوان امشاسپندان را به آنان بخشیدند، یعنی موجودات مقدس جاودانی اینك خلاصه‌یی از مطالب «هفت‌ها» نقل می‌شود:

اهورای بزرگ را می‌ستاییم - شهریاران دادگر رامی‌ستاییم، همهٔ آفریدگان پاك و سودمند را می‌ستاییم - اندیشهٔ نيك، گفتار نيك و کردار نيك رامی‌ستاییم، تمام کسانی را که اندیشه و گفتار و کردار نيك پیشه داشته باشند، در هر جای زمین که باشند می‌ستاییم.

شهریاری و بزرگی از آن کسی بایستی باشد که شایسته تر فرمان راند و جانب راستی را نگاه دارد.

ای اهورا مزدا، برای امشاسپندان، برای نگاهبانان نیکی‌ها و

نعمت‌ها - برای بهمن ، برای شهریور و اردیبهشت و دیگر
 امشاسپندان - اینك هم‌نوا - سرودهای ستایش می‌خوانیم .
 ما بر آنیم تا خداوند بزرگ را با نام بستاییم، ما اهورا مزدا
 بزرگ را با تمام جان و روان می‌ستاییم ، مانیکی رامی‌ستاییم،
 نیکی هر جایی که باشد . مافروهر همهٔ زنان و مردان پاك را
 می‌ستاییم، ماستایشگر نیکان و نیکی و راستی هستیم، می‌ستاییم
 اردیبهشت را، آن نمایان‌ترین و بهترین امشاسپند را که بخشندهٔ
 آرامش و همهٔ نیکی‌هاست ، می‌ستاییم بهمن و شهریور را ،
 می‌ستاییم سپندارمذ را، می‌ستاییم خورداد و امرداد را...

این سرودهای ستایش هم‌چنان ادامه پیدا می‌کنند. این سرودهای
 ستایش در قطعات بعدی در ژرفای زیبایی طبیعت فرو می‌روند و اعصاب
 آدمی را آرامش می‌بخشند ، آرامشی لطیف که لذتی سرشار دارد .
 امشاسپندان روح لطیف طبیعت است با تمام زیبایی‌هایش، بایستی روحی
 منزّه و پالوده ، روانی صلح‌جو و زیبا پرست، طبعی ملایم و انسان‌دوست،
 اخلاقی پاك و درکی منطقی داشت تا این همه زیبایی را که در قالب اخلاق، با
 آمیزه‌های فلسفه و مسایل الهی در قالب شعری لطیف - به بستر جویباری
 صافی روان است به فهمیم و از آن درك لذت کنیم .

تفسیری از امشاسپندان

چنانکه اشاره شد، هفت‌ها، یعنی یسنا - ازهای ۳۵ تا های ۴۲ ،
 دربارهٔ امشاسپندان است . این قدیم‌ترین قسمت اوستایی است که
 از امشاسپند و امشاسپندان در آن اشاره‌یی شده است . هم چنین مفهوم

مطلب نشان می‌دهد که اهورامزدا خود در رأس شش امشاسپند که در واقع صفاتش می‌باشند قرار گرفته. در این قسمت چنین می‌خوانیم:

اهورامزدای پاك و توانا را می‌ستاییم ، امشاسپندان آن فرمانروایان نیکخواه رامی‌ستاییم .

یسن‌ها - ۳۵-۱

اردیبهشت در این قسمت مقام والایی می‌یابد. هرگاه محقق برای درک و شناخت مفاهیم اوستایی امشاسپندان از گاتاها شروع به تحقیق کند ملاحظه خواهد کرد که هرچه از منشأ گاتایی دور می‌شود، امشاسپندان بیشتر تشخص پیدامی‌کنند. درباره اردیبهشت آمده است:

اردیبهشت رامی‌ستاییم، آن زیباترین امشاسپند را، آن فروغ را، آن همه چیزهای نیک بخشنده را.

یسن‌ها - ۴۷-۴

همواره اردیبهشت را دارای چنین مقامی می‌یابیم که از میان امشاسپندان برجسته‌تر است. در گاتاها این مقام از بهمن است، اما در سایر قسمت‌های اوستا از اردیبهشت :

سرود ستایش خود را به اهورامزدا و اردیبهشت ویژه کرده و

تقدیم می‌کنیم .

یسن‌ها - ۴۱ - ۱

تفسیر معنوی و شکل بعدی امشاسپندان

هفت‌های مورد بحث را « هفتن یشت بزرگ » می‌نامند. اما در اوستا قطعه‌ی دیگر با همین نام و عنوان موسوم به « هفتن یشت کوچک » آمده است که فصلی متأخر می‌باشد و مطالبی در باره امشاسپندان در آن

آمده است . در اینجا به آشکاری ملاحظه می کنیم که در شخصیت امشاسپندان تجزیه یی رویداده است. یعنی در کنار آن مفاهیم مجرد و معنوی که در واقع صفات اهورامزدا بودند ، صورت ها و اشکال مادی امشاسپندان نیز تعیین گشته است.

پیش از این اشاره شد که امشاسپندان در آغاز صفات وابسته به ذات اهورامزدا بوده اند. هر گاه دقت و تعمق شود، اشاراتی در این باب به موجب اوستا کم نیست. جایی می خوانیم :

اهورامزدا چون امشاسپندان درخشان و روشن و نورانی است.

یشت سیزده ۲۲-۸۱

و این مفهوم جز آن ندارد که صفات اهورامزدا وابسته به ذات اوست. به هنگام توصیف گاه اهورامزدا به امشاسپندان و گاه امشاسپندان به اهورامزدا همانند می شوند. و در حقیقت این یکسان بودن اهورا و صفاتش می باشد، چون هر گونه توصیفی، توصیف اهورایی است.

در برخی از جاهای اوستا ، اشاره به آفرینش امشاسپندان شده است .

این است بهمن آفریده من ای زرتشت ، این است اردیبهشت آفریده من ای زرتشت، این است شهریور و سپندارمذ ، و خرداد و امرداد از آفریدگان من ای زرتشت. پاداش کسانی از پاکان که به سرای دیگر در آیند از آنان مقرر گردد .

یشت يك بند ۲۵

در همین یشت یکم موسوم به «هرمز یشت» ، از بسیاری اسماء یا

بہتر بگوئیم صفات خداوند آگاهی می یابیم . مروری کہ با دقت و بینش فلسفی انجام شود ، اساس توحید استوار زرتشتی را نشان می دهد ، توحیدی کہ در نہایت زیبایی و نہایت پیچیدگی با زبان شعر بیان گشتہ است .

امشاسپندان و ایزدان صفات اهورامزدا می باشند

اشارہ شد کہ در پشت اول کہ موسوم است بہ «ہرمزدیشت» و در بارہ خداوند است ، بہ بسیاری از صفات اشارہ شدہ ، صفاتی کہ از آن اہوراست و خارج از ذاتش نمی باشند . اینک ہر گاہ بہ وظایف یکایک ایزدان بہ پردازیم ، ملاحظہ خواہد شد کہ ہر ایزدی مصدر یکی یا چندتا از این صفات شدہ است ، و این جز زبان شعر و روح زیبای شاعرانہ سراینندگان اوستایی نمی باشد . ایزدی سرپرست خانوادہ است ، ایزدی نگہبان زنان و دوشیزگان است ، ایزدی بخشنده گلہورمہ است ، ایزدی بخشنده ثروت است ، ایزدی نمایندہ نیرو و قدرت ، ایزدی نگاہبان آبہاست ، ایزدی فرستندہ باران است ... حال توجہی بہ صفات مسلم اہورامزدا نشان می دہد کہ این ہمہ صفات و سرپرستی ہا و نگاہبانی ہا و بخشش ہا از وجود اہورایی است و تمام این صفات در پشت اول از برای اہورامزدا شمردہ شدہ است . اما بعدہا زبان شعر تجزیہی را برای بیان و زیبایی پیشہ کرد . ہر یک و یا ہر چند از این صفات را تشخیص بخشید و بہ صورت فرشتہ و ملایکہ پی در آورد و در بارہ اش سرودی زیباساخت .

ہنگامی کہ از ہر ایزدی گفت و گو میشود ، در واقع از خود

اهورامزدا ، از یکی یا از چند صفتش بحث میشود که بایستی در قضاوت جنبه شعری آن کلام را در نظر گرفت .

اصولاً خود کلمه ایزد که منشأ اوستایی دارد ، به معنی سزاوار و شایسته ستایش است و هر نوع نیکی و هر چیز خوب و زیبا و هر نعمت و هر چیز سودرسان و آسایش بخش خود ایزدی است .

اشاره شد که اهورامزدا درباره امشاسپندان می گوید که اینان از آفریدگان نزدیک منند. در جایی دیگر از اوستا آمده است که گروثمان (بهشت) مسکن اصلی اهورامزداست ، و امشاسپندان نیز در همانجا مسکن دارند. روان نیکان و پارسایان نیز به همانجا رجوع می کنند و شامل داوری و مهر امشاسپندان می شوند .

بی گمان در دنیای پسین و دوران پس از مرگ ، بایستی در باره روان هر کسی داوری شود و داور و قاضی بی باید که این کار را انجام دهد و در ضمن صفات اهورایی ، بهترین داور و حکم کننده اهورامزدا است.

گفت و گو درباره شش امشاسپند

۱- وهومنه- بهمن

نخستین امشاسپند از گروه شش گانه امشاسپندان ، وهومنه Vohumanah می باشد که امروزه بهمن می گوئیم . در سراسر اوستا از وی نیز چون امشاسپندان دیگر فراوان یاد شده است . ترجمه این واژه اوستایی به نیک منشی و نیک نهادی بر می گردد ، و این یکی از صفات اهورامزدا است ، چون در اصل و بنیان آیین زرتشتی ، خداوند تجسم خیر

محض ونیکی و نیک خواهی مطلق می باشد .

چنانکه تذکر داده شد، هر يك از امشاسپندان و ایزدان در دورانهای بعدی آیین زرتشتی، علاوه بر نقش معنوی و مجردشان، نقشی مادی نیز پیدا کردند و تشخیص داده شدند . به همین جهت است که هر يك از امشاسپندان دارای دو نقش می باشند .

نخست همان نقش معنوی شان که صفات خداوند محسوب می شوند و همین صفات بودند که منجر به آفرینش و خلق انسان شد . دوم از برای هر يك از این امشاسپندان نقشی مادی نیز در نظر گرفته شد . نقش زمینی امشاسپند بهمن، سرپرستی و نگهداری از انسان و ستوران می باشد و به همین جهت است که در رأس امشاسپندان قرار گرفته به موجب روایات متأخر، خروس سفید پرندۀ ویژه امشاسپند بهمن است ، چون خروس همواره سحر گاهان با بانگ خود مردمان را بیدار و دعوت به کار و کوشش می کند رنگ سپید نیز نمایانگر امشاسپند بهمن است و به همین جهت گل یاسمن سپید را ویژه این امشاسپند دانسته اند ، چون رنگ سپید مظهر پاکی و صفا و سادگی و نیکی است .

اشا وهیشت

Ashavahishta

۲- اردیبهشت

پس از بهمن، یا وهومنه ، اردیبهشت یا به اوستایی اشا وهیشت دومین امشاسپند است. در پهلوی آنرا اش وهیشت Ashavahisht یا اورت وهیشت Urtvahisht تلفظ می کنند .

با آنکه بهمن نخستین امشاسپند است ، اما در سراسر اوستا اردیبهشت مقام اول را داراست. نامش به معنی بهترین راستی و پرهیزگاری است و از آنجایی که راستی ، راستروی و سلوک زندگی به راستی و پرهیزگاری در آیین مزدایی برنامه زندگی است ، این امشاسپند چنان مقام والایی یافته است.

وی نیز چون امشاسپندان دیگر، موجودیتش حاکی از دو درجه است: وجه معنوی و وجه مادی و زمینی. جنبه معنوی اردیبهشت که در واقع یکی از صفات اهورامزداست راستی، تقدس و روحانیت است . اما در جهان مادی سرپرست آتش است، از این جهت با ایزد آذر همانندی و یکسانی شگرفی را داراست .

اشاوهریشت نگاهبان آتش است. در حقیقت علت اصلی این انتخاب آن است که آتش خود مظهر و کنایه ای از خلوص و پاکی می باشد . در فصل بیست و هفتم از کتاب بندهش به هر یک از امشاسپندان گلی ویژه شده است. گل یاسمن سپید ویژه امشاسپند بهمن بود و گل مرزنگوش نیز ویژه امشاسپند اردیبهشت است .

خشتروئیری

Khshathra Vairya

۳- شهر یور

سومین امشاسپند شهریور است . در اوستا خشتروئیری نامیده می شود. معنا و مفهومی که برایش آمده ، قدرت فرمانروایی ، سلطنت و شهر یاری است . اما با توجه به لفظ ، به معنی کشور برگزیده یا پادشاهی

خوب و برگزیده معنی می‌شود و در اوستا چه بسا از این ترکیب کشور برگزیده اهورایی، یا بهشت برین اراده شده است .

در پهلوی نام این امشاسپند خشتریور-یا شتریور Khshatrivar

Shatrivar شد .

می‌دانیم که هر يك از امشاسپندان دارای دو وجه مادی و معنوی هستند، شهریور در مفهوم معنوی خود، اشاره است به قدرت و شهر یاری مطلقه اهورامزدا - ، اما در وجه مادی یا زمینی خود ، وی نگهبان فلزات است در جهان .

سپنت آرمئی تی

Spenta ârmaiti

۴- سپندارمذ

سپندارمذ یکی از مشهورترین امشاسپندان است که در باره‌اش بیشتر گفت‌وگو شده و روایات بیشتری در دست است . در اوستا نامش سپنت آرمئی تی به معنی خرد کامل و فروتنی و بردباری شایسته و مقدس است .

در پهلوی سپندارمذ Spandârmazt می‌باشد و در پارسی با اختلافی اندک ، به اشکال گوناگونی آمده است ، چون : سپندارمذ ، سپندارمذ ، اسپندار و اسفند .

سپندارمذ در نقش زمینی‌اش موکل و نگاهبان زمین است . اما در نقش معنوی ، کنایه از بردباری و فروتنی مقدس خداوند می‌باشد که از صفات بارز و برجسته است.

سپندارمذ در تقویم مزدایی نیز چون دیگر امشاسپندان دارای نقش مشابهی است، روز پنجم هرماه به ناموی نامزد است. به همین جهت روز پنجم از ماه اسفند، جشن اسپندگان است.

این جشن ویژه زنان است و در ایام باستان مراسمی جهت زنان انجام می گرفت. در این عید مردان به زنان بخشش کرده و هدیه هایی به آنان می دادند و به همین جهت این جشن را جشن مزدگیران نیز می گفتند.

در برخی از منابع آمده است که پنج روز پایان اسفند، ایام این جشن بوده است. در این روزها مردان موظف بودند تا خواهش ها و خواست های زنان را انجام دهند.

هئورواتات

Haurvatat

۵- خرداد

پنجمین امشاسپند موسوم است به خرداد. هئورواتات تلفظ اوستائی آن است به معنی کمال و رسایی.

در پهلوی این واژه خردات khordât شده است و همان است که در پارسی خرداد گوئیم.

دروجه معنی، این امشاسپند تظاهر صفت کامل و درستی و رسایی کامل اهورایی است و به ارواح نیکوکاران، خیر و شادمانی و سرور و آسایش کامل می بخشاید. اما در وجه زمینی اش، موکل بر آبهاست و نگهبان آبهای جهان می باشد.

امرتات

Ameretat

۶- امرداد

ششمین امشاسپند امرداد می باشد . در اوستا امرتات آمده به معنی جاودانی و بی مرگی . در جنبه معنویش ، وی نشان صفت پایداری ، جاودانی و بی آغازی و بی انجامی خداوند می باشد . اما در وجه و مفهوم مادی و زمینی اش ، نگهداری و موکل است بر نباتات و گیاهان .

در تقویم مزدایی ، هفتمین روز هر ماه ، امرداد روز خوانده می شود و بنا بر معمول ، چون نام ماه و روز موافق می شد آنرا در ماه جشن می ساختند . به همین جهت روز هفتم از ماه امرداد ، جشن بود و امردادگان خوانده می شد . این جشن را جشن نیلوفر نیز می خواندند . در چنین روزی مرسوم بود که شاه بارعام می داد و به نیازمندیهای مردم توجه کرده و حاجاتشان را بر آورد می ساخت .

۷

هویت و هویت و هویت

هومت و هوخت و هورشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک از خصایص آیین زرتشتی است و این مایه مباحثات و افتخار است از برای ایران که روزی در آن تنی از فرزندانیش در عهدیکه جهان مانند گوی تاریک بود مردم را از اندیشه زشت هم باز میداشت . در سراسر گاتاها و بعد در همه جای اوستا پر است از این سه کلمه . راستی پرستان را این سه کلمه در میدان نبرد با دروغ بمنزله خود و جوشن و سپر است . تا در جهان ، بدی و دروغ موجود است ، انسان نباید سلاح هومت و هوخت و هورشت را کنار بگذارد.

در سراسر گاتاها و همچنین در سراسر اوستا و متون پهلوی از این سه اصل اساسی به کرات و با تأکید سخن رفته است . این سه مرحله تکامل اخلاقی انسان است که پیروی از یکی ، بالتبع منجر به قبول آن دومی شود . تمام اصول اخلاق عملی جهانی ، در این سه اصل ، در این سه دستور خلاصه و بیان شده است . اجرای چنین دستورهایی است که وصول آدمیان را به غایت کمال تضمین می کند . مردمانی که چنین اعتقادی داشته و از این دستورها ی ساده و بی پیرایه پیروی کنند تفاهم ، مهربانی ، دوستی

وصلح و سازش میان‌شان برقرار خواهد بود . به زندگانی خوش مادی
خواهند رسید و معنویات میان آنها بدون پیرایه‌های مافوق طبیعی حکم
روا خواهد شد.

در یسنا - های دهم ، بندشانزدهم چنین آمده است:

برای پنج چیز هستم	برای پنج چیز نیستم
برای اندیشه نیک هستم	برای اندیشه بد نیستم
برای گفتار نیک هستم	برای گفتار بد نیستم
برای کردار نیک هستم	برای کردار بد نیستم
برای فرمانبرداری هستم	برای نافرمانی نیستم
برای راستی هستم	برای دروغ نیستم

٢
ط

زرتشت در آرزوی صلح و دوری از جنگ است ، چون خواه
 مرد روحانیات باشد خواه در راه مادیات و یا هر دو چنانکه هست ، تنها
 يك صلح عالی می تواند به پیشرفت او كومتك كند : «ای اهورا ، بهروان
 آفرینش تاب و توانایی بخش - از راستی و پاك منشی و سیله یی برانگیز از که
 نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد...» یسنا ۲۹-۱۰ این صدای زرتشت
 است که از خلال اعصار ناپیدا به گوش می رسد ، پس از آن گروه مؤمنان
 و پیروان ، در اقرار نامه ایمانی خود ، این جمله را گنجاندند : «من
 می ستایم آیین مزدیسنا را که دور افکننده جنگ افزار و ضد جنگ و
 خونریزی است .» یسنا ۱۲ - ۹ در اوستا این گونه جملات چه بسیار به نظر
 می رسد ، چون زندگی دهقانی و جامعه جدید التأسيس بدان نیازمند است :
 «ما صلح و سلامتی را می ستایم که جنگ و ستیزه را درهم شکند» (سروش
 پشت هادخت). صلح طلبی در آغاز بایستی بسیار پر ریشه و دارای استحکام
 و استواری بوده باشد تا از آغاز تا پایان کار ساسانیان ، شکل و قالب
 خود را هم چنان حفظ کرده باشد و به همین جهت است که نه تنها در اوستا ،

بلکه در کتب پهلوی و روایات متأخر، هم‌چنان درباره‌اش تأکید و توصیه می‌شد. اما در این صلح‌جویی ضعیف به‌هیچ‌وجه راه‌نداشت، احقاق حق ستوده و تمکین به‌ظلم حقارت‌آمیز بود، به‌همین جهت است که در گاتاها به‌جملاتی چنین برمی‌خوریم: «خشم باید باز داشته‌شود، در مقابل ستم از خود مدافعه کنید.» یسنا ۴۸-۷ این است گاتاها، و چنین است سرود-های زرتشت.

در چنین مجموعه‌اندک و کهن هر گاه بخواهیم کوشش و جست‌وجو نماییم، آیینی تام و کامل به‌وجود خواهد آمد چنانکه در روزهای نخست وجود داشت و به‌همین جهت است که انظار همه‌ی خاورشناسان، تاریخ‌نویسان و محققان تاریخ ادیان را به‌خود معطوف داشته است.

اساس و بنیان ادیان ، وابسته به معتقداتی است در باره روح و جاودانی آن و مسأله آخرت . البته این معتقدات دینی که همراه با مسایلی دیگر مطرح میشوند، قسمت مابعدالطبیعه را شامل می شوند ، شکل نخستین آیین زرتشتی از بسیاری مسایل مابعدالطبیعه‌یی پالوده است و در این قسمت هر گاه به شکل گاتایی این آیین بنگریم ، با مذهبی روبرو خواهیم شد که کاملاً دستورالعملی است از برای «زندگانی خوب جسمانی» اما در آیینی که زرتشت آورد به اخلاق توجه شدیدی مبذول شد و اصول سه گانه اخلاق زرتشتی در همه جهان شناخته شده است که: اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک باشد . صفات و اخلاق اهریمنی درست متضاد این سه اصل است ، یعنی: اندیشه زشت، گفتار زشت و کردار زشت. زرتشت چنان که گذشت بارها توصیه می کرد که راه نیک باید برگزیده شود تا موجب رستگاری گردد . آدمی آزاد و مختار است تا در زندگی خود که به یکی از دو راه به پیوندد ، اما هر گاه راه نیک را برگزیند از پاداش مادی این دنیا و پاداش معنوی سرای دیگر برخوردار خواهد گشت . پاداش مادی دنیوی

همان‌هایی است که ضمن بحث از موضوع کار و کوشش مطرح شد. کار و فعالیت مؤمنان است که در زندگانی، ثروت و مال برای شان حاصل می‌دهد. اصولاً بیکارگی و تنبلی از صفات زشت آدمی است و اهریمن مروج آن می‌باشد. هر کسی که تنبل بوده و کار و فعالیت نکند، به سپاه اهریمن پیوسته و از نیکی بریده است: «کاهلی را از خود دوردار، ورنه او تو را از کردار نیک باز خواهد داشت» (مینو خرد) این موارد باتأکید و تصریح در سراسر اوستا و کتب پهلوی آمده است. اما پیروان راستی و حق‌پویان علاوه بر سعادت و نیک‌فرجامی، جهان مینوی را نیز به انتظار دارند.

هر کس باید در دنیا کوشا باشد که از بهشت و بخشایش اهورامزدا بی‌بهره نماند و کاری کند که به لشکر دروغ شکست آید. مردم خود باید بمیل در پیروزی و فتح راستی شرکت کنند و باختیار راه درست برگزینند. زور و جبر در آیین زرتشت بهیچ عنوان وجود ندارد.

زرتشت در خوشی و ناخوشی مردم بی‌قید نیست، چه از برای دستگیری و راهنمایی جهان‌خاکی برانگیخته شده است چنان‌که خود در یسنا ۲۸ - ۴ می‌گوید: «چون من از برای نگهداری روان‌مردم گماشته شده‌ام و از پاداش و جزای اهورامزدا برای کردار آگاهم از این روتا مرا تاب و توانایی است خواهم کوشید که مردم جوئی راستی شوند.»

مخالفت زرتشت با مسألة قربانی گاو که رسم شایع قدیم بود ، در شکل حقیقی اش جهت اصلاحات اقتصادی انجام گرفت . گاو در جامعه جدید التأسيس کشاورزان اهمیتی وافرداشت . غذای مردمان را تأمین می کرد و کود کشت زارهای نیز از او بود و مهم تر از همه زمین را به وسیله این حیوان کشت می کردند . زرتشت و پیروان او به شدت با مسألة قربانی و اعمال آن مخالف بودند . پیروان دروغ و معاندان روش نوین زندگی و دشمنان جامعه تازه کشاورزی تنها آنانی نیستند که سلاح برمی دارند و بیکار می کنند : «این آن کسی که (خطاب به آموزگار و سالار دیویسنان) کلام مقدس را ننگین ساخته ، از ستوران (زمین) و خورشید به زشتی یاد می کنند ... و چرا گاهان را نابود می سازد .» یسنا ۳۲-۱۰ اینانند دروغ گویان و مردمان بی آیین و در این جاست که هدف زرتشت را از پیروان یا دشمنان درمی یابیم : «نفرین توای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و به کسانی که گاو را با فریاد شادمانی قربانی می کنند .» یسنا ۳۲-۱۲ زرتشت مردمانی را که به -

آیین قدیم باقی مانده‌اند نکوهش می‌کند که از سرکردگان ورؤسای روحانی اطاعت نکنند، چون آنان دشمن حقیقت‌ونیکی هستند و باخراافات و آداب نکوهیده‌یی چون نوشیدن مسکرو قربانی گاو می‌خواهند توجه خدایانی را که وجود ندارند جلب کنند . شاید در این قسمت ، سهم عمده رستاخیز زرتشت و هدف اصلاحاتش روشن شود:

این را می‌خواهم از توبه پرسم - آیا دیوها از شهریان خوب بودند؟ - آنان به چشم خود می‌بینند که چگونه گرپان و او سیج برای خوشنود ساختن آنان به گاو (گیتی - زمین) ظلم و بیداد می‌کنند و کاووها به جای آن که آن را به پرورانند و به راهنمایی اشا - به زراعت بیفزایند آنرا همیشه به ناله درمی‌آورند. یسنا ۳۲-۱۴

در «بهرام‌یشت» نیز اشاره به این نوع قربانی‌ها از جانب دیویسنان شده است . علاوه بر هدف اصلی در مخالفت با قربانی حیوانات ، احساس رحم و شفقت نیز انگیزه انسانهایی مهربان می‌شده است تا با قربانی‌های رایج و خوفناک مبارزه کنند ، در جایی دیگر نیز باز اشاره به اعمال ناانسانی و خلاف قانون زراعت دیویسنان می‌شود و با توجه به مباحث گذشته، متوجه می‌شویم که چگونه زرتشت در خلال يك رستاخیز عظیم اجتماعی و اقتصادی ، اخلاق را نیز از صورت زشت و نکوهیده‌اش به طریقی عالی متحول می‌سازد و خود به خود عناصر مذهبی نیز مشمول این تحول می‌شوند دیویسنان در ضمن مراسم قربانی و آداب مذهبی مسکری می‌نوشیدند اما زرتشت مسکرنوشی را نیز منع کرد : «کی ای مزدا

شرفا به رسالت پی خواهند برد، کی این مشروب مسکرو کثیف را برخواهی
انداخت ؟...» یسنا ۴۸-۱۰

و بطور کلی در میان کتب مذهبی سایر ادیان گاتاها یگانه کتابی
است که پیرامون چیزهای خارق العاده نمیگردد. زرتشت می گوید:
اهورامزدا مرا برای راهنمایی در این جهان برانگیخت و من از
برای رسالت خویش از منش پاک تعلیم یافتم.

باری هرگاه در تمام دنیا جست و جو شود ، چنان آیینی را که جوابگوی مردم عصر ما باشد ، در آموزش های زرتشت می یابیم. آموزش های زرتشت يك برنامه درست و خردمندانه برای زندگی خوش و نيك فرجام زندگانی مادی است . تعالیمی است که هر کسی می تواند آنرا برنامۀ زندگی خود قرار داده و موفق و کامیاب شود . يك دستورنامۀ موجزو فشرده است که به ما می آموزد چگونه اندیشه خودمان را آنگونه بی به سازیم که متکی به عقل و استدلال باشد و قرین با موفقیت و کامیابی شود و سرانجام با کوششی پی گیر در صلح و آرامش زندگی کنیم .

برای نمونه ، های سی ام گاتاها- سخن رانی زرتشت از برای مردم ، یکی از شاعرانه ترین سرودهای اوستایی است که در منسوب بودنش به زرتشت شکی نیست. نهایت لطافت کلام و زیبایی گفتار در این سرود موج می زند. بنیان فلسفی اش چنان محکم و استوار است که حتا امروز پس از چندین هزار سال ، دانشمندان را به شگفت می آورد. اخلاق اجتماعی

را در نظامی نوین واستوار، چنان آشکار می سازد که امروز، ملل پیش
رفته، و تمام مردمانی که خواستار کمال مطلوب در اجتماعی سالم می-
باشند؛ ارضا و اغنا می کند . اینک بنگریم آن سخنان را:

ای تمام خواستارانی که در انتظار شنودن گفته هایم هستید ،
اینک بشنوید، آنچه را که از سوی مزداست با روشنی ای
خردمندان در آن بنگرید، با روشنی با چشمان باز و اندیشه
توانا گزینش کنید (چون درك کردن، شناختن و گزیدن است
که شما را بر جانوران سروری بخشیده است) هر مرد و زن
در گزینش راه حق و راستی آزاد است، و بایستی چنین کند تا
بهترین شهر و جامعه به وجود آید .

اینک می گویم که دو نیروی ازلی، دو گوهر کهن که در اندیشه،
گفتار و کردار، یکی شان زشت و دیگری نیک است - از میان
این دو، نیکان بایستی نیک را بگزینند نه بد را . یسنا - ها

۱-۲-۳،۳۰

این استواری کلام، این غنای شاعرانه، این فلسفه کهن و استوار
پس از هزاران سال که روزگار پشت سر نهاده ، هنوز در این عصر ما که
فلسفه مراحل بلوغ خود را گذرانده ، جوان و نیرومند است ، نیرومندتر
و پرفروغ تر از دوران زایشش . تنها کسانی که به اندازه کافی در فلسفه کهن
و فلسفه نوین، و تاریخ اندیشه های بشری مطالعه بی داشته باشند، به عظمت
این سرود و به بلندی و اوج این فلسفه پی می برند.



کتابخانه شخصی ابرہہ

known all over the world for his profound philosophy and wonderful poetry which has been translated into every language of Europe, yet as the present essay is intended to be a short introductory note, I shall satisfy myself with a few quotations therefrom.

Tagore says: — «The most important of all outstanding facts of Iranian history is the religious reform brought about by Zarathushtra. He was the first man we know, who gave a definitely moral character and direction to religion, and at the same time, preached the doctrine of monotheism which offered an eternal foundation of reality to goodness as an ideal of perfection.»

WHITNEY

The American scholar and writer Whitney says: «Persia from Cyrus onward to the battle of Marathon, was the greatest and most civilised and powerful nation on earth. Rome was yet in her infancy. Modern Europe was not yet born. Greece was not united, her people were divided and only the terror of Persian arms for a brief period held them together. Persia gave law and religion at that time to the world, and that religion was the gospel of Zarathushtra.»

RABINDRANATH TAGORE

The renowned poet and philosopher of India, Rabindranath Tagore in his Introduction to the selections from the Gathas, «The Divine Songs of Zarathushtra» by Dinshah J. Irani, writes a most fascinating essay on the religion of Zarathushtra. How ever much it is necessary that this entire essay of the Sage of Bengal should be translated, so that all the Iranians in general may learn of the views of this great philosopher of Aryan descent and Brahminic creed, of this great man, the recipient of the Nobel Prize, who is

ised by the study of the Gathas. It could be seen therefrom, with what courage and vigour he handles the highest and the most vital problems of life, material and spiritual. He is the unique personage that has stepped out of the circle of intellectual limitations of that time, and in that dim and distant age laid out the path of the worship of the One Creator for his people. He inculcated for them the philosophy explaining of the Creator and His relationship with the created. He explained the nature of evil which necessarily exists in creation. The fundamental principles of his religion are not based on sacrifices or outward ceremonial observances. The very basis of his teaching is his insistence on the purity of thoughts as the basis of all actions in life.»

PAUL HORN

The German scholar Paul Horn in his History of Persian Literature says:— 'In the Gathas we meet with the expression of such noble feelings, such vigorous belief in the true faith, and such sublimity and excellence of ethics, that we cannot but praise and applaud the author of the Songs.'

intellect, and a zest and fervour for principles of ethics, which have always been the particular characteristics of the Iranians, are peculiarly manifested in the Gathas of Zarathushtra.»

HERTEL

The German Professor Hertel in his turn says: «In the Gathas a personage of great intellect, zeal and fervour, who is hurt to the core at the sight of the struggle between right and wrong, addresses us in a way which evidences his sympathy and love for mankind. He is the cause of rectitude in the character and morals of men. The art of agriculture and the care of useful cattle, he considers as the root foundation of the peaceful and happy life of men in the material world.»

GEIGER

The renowned German Professor Geiger in his book called «Zarathushtra in the Gathas», says: «The principles of the Religion of Zarathushtra, so far as they are preserved in the Gathas, are entirely free from the taint of low, extraneous element. The sublime and elevated position of his ethics, his insistence on exertion and effort, the high principles of religion he advocates, the dignity of his philosophy, can all be well real-

In one direction and with one motive, he clearly expresses his object with a firm and deliberate intention. Nowhere is there the slightest confusion in thought to be found. No useless and superfluous words are ever used. Every word of his, bears the right sense and is used in the right proportion, and all that he says, is always full of vigour and spiritual force. He never indulges in any exaggerated statement, and whatever he says goes to the very foundation of things. The eternal contest between the principles of good and evil, which refers to the contest in this very world, the recompense in this world and the eternal reward hereafter, the dealing out of perfect justice on the day of reckoning, the hope of divine bliss in heaven, etc., are some of the noble thoughts and fundamental principles of Zarathushtra. Ever does he speak of, always doth he stand firm in, these principles which go to the root of things. In short the entire Gathas propound collectively, the highest ethics.'

MEILLET

The famous French scholar Meillet says: «Freedom of thought, a zealous sense of self-respect, magnanimity in religion, a sharp

SOME OPINIONS OF RENOWNED ORIENTALISTS

It would be worth noting shortly what various well-known orientalists have written about the Gathas.

GELDNER

One of the renowned Avestan scholars, who had spent his whole life in his work of research in this ancient religion of Iran is the German Professor Geldner, the author of many an important work on the subject. In one of his works he says :

«In the Gathas, Zarathushtra speaks in a particular style on deep and sublime subject. Everyone of his stanzas expresses thoughts concerning fundamental principles, and each stanza is written with a particular object.

punishment after death according to his deeds. There is none to intercede for him. No intercession will help him. No amount of prayers and offerings will open the gates of paradise for him. No particular creed or belief in any set dogmas will save him from retribution. In short, no trace of vicarious salvation can be seen in the message of Zarathushtra. Man is his own saviour. He has the making of his own heaven or his own hell.

«As you sow, so shall you reap,» is the maxim writ large on page after page of the Yasna:

«Evil for evil, good reward for the good.»

«Affliction to the wicked, happiness to the righteous.»

«Woe to the wicked! Salvation to him who upholds righteousness!»

This is the quintessence of Zarathushtra's speculation concerning life after death. No religious leader before him had grasped the idea of guilt and merit so clearly as he did.

THE SOUL'S EQUIPMENT — HEAVEN AND HELL

The soul is responsible for deeds done in the flesh. According to the teaching of the Prophet, God has equipped man with every kind of appliance to perform his work successfully. For instance, he is endowed with 'Khratu', energy, knowledge, «Chisti», consideration, wisdom, «Ushi», intelligence, perception, sense, «Manas», mind, thought, «Vachas», speech, «Shyaothna», action, «Kama», free will, «Ahu», practical conscience, «Fravashi», the prototype in nature and in men, which is also the guiding spirit, «Baodhas», consciousness, memory. Over and above all these gifts is «Daena», the vision, the revealed religion.

Having been thus equipped, the human soul is expected to emerge successful from the struggle with the forces of evil. Man receives reward or

said the Lord, speaking to Moses:

«shall always burn and the priest shall feed it, putting wood on it everyday in the morning. This is the perpetual fire, which shall never go out on the altar.»

In the sanctuary of the Christian Church the sacred flame indicates the Sacramental presence of God, just as in the sanctuary of the Zoroastrian fire-temple the perpetual flame indicates the presence of Ahura Mazda. In the Atash Nyayesh the devout Zoroastrian prays for the preservation of the fire in his house till the Day of Renovation:

«Mayest thou ever burn in this house! Mayest thou blaze in this house! Mayest thou increase in this house, even for a long time, until the time of the good, powerful renovation of the world!»

THE CULT OF FIRE

The principal terms expressing the Aryan idea of the divinity are borrowed from light and fire. This would show that the cult of fire was common to other Aryan nations and had come down from remote antiquity.

The Romans, who evidently separated from the original Aryan stock at a much earlier date than the Brahmans, had the ancient Flamines as fire-priests, whose office it was to kindle the fire, literally, to enflame or draw forth the flame.

The old Germans had an everburning lamp placed before the statue of their god Thor.

The Jewish religion had its shining flames and burning fires as emblems of God's majesty and presence.

«The fire on the altar,»

It is said in the Yasna that he who tries to check the activities of a man of vicious tendencies by instructing him, after chastising him, offers a love-service acceptable to Ahura Mazda.

«He who chastises the vicious either by word, or by thought, or by both the hands, and who giveth instruction to that vicious person in anything that is good, such persons are devoted unto the Will of Ahura Mazda according to the pleasure of Ahura Mazda.»

In a Pahlavi text, it is said:

«One who, from the little knowledge which he has given to those who are fit for it, is more acceptable than he who, though he knows, yet does not profit or help deserving persons.»

PROMOTION OF EDUCATION

Charity consists not merely in relieving distress and satisfying the physical wants of those around us, but also in ministering to their intellectual, moral, and spiritual wants. The religious books of the Zoroastrian therefore, emphasize the duty of providing facilities for the education of all men and women. It is a specially meritorious act to help those who are in need of help to be educated.

Zarathushtra emphasized the duty of correcting and improving those that had been lured away from the Path of Righteousness. The best service a man can render to society consists not merely in one's own virtuous conduct and deeds, but also in bringing about a reform in society by the dissemination of knowledge among the members thereof, virtuous and vicious alike.

CHARITY

In the list of the positive virtues which a follower of Zarathushtra is expected to cultivate, charity takes the foremost place. It is one of the fundamental precepts of the creed.

‘He who gives succour to the helpless poor, acknowledges the kingdom of God.’
(Ahunavar)

Another invocation in the Yasna runs:

‘May, in this house, generosity triumph over stinginess!’

It must, however, be judicious and discriminating charity. While it is meritorious to extend one’s bounty towards deserving objects, it is reprehensible to extend it to those who are unworthy of it.

«If between these two Paths (of Truth and Untruth), you are unable to distinguish which one is better, then I shall come to you contending sides with my judgment, about the truth and propriety of which judgment Ahura Mazda, himself is a witness, so that eventually everyone of us may live our lives according to the holy law of the religion.»

Throughout in the Gathas such sublime principles are laid down, and men are cautioned ever to stand firm in them.

ZARATHUSHTRA'S CONCERN FOR THE WELFARE OF MANKIND

Zarathushtra is not indifferent to the happy state or otherwise of mankind because he has been created for helping and guiding the people of this earth. He himself says in Yasna 28.4:

«As I have been deputed for protecting the soul of men, as I am fully cognisant of the reward and recompense, Ahura Mazda will assign for the particular conduct of men, I shall strive as long as power and strength shall last in me to make people seek and adopt the Path of Truth.»

At another place in the Gathas, the Holy Prophet says that he will ever be present to point out the Path of Truth whenever men feel themselves helpless in their search. In Yasna 31.2, he hints at this meaning and says:

ZARATHUSHTRA'S TEACHINGS FOR EVERYDAY LIFE

It must also be understood clearly that the divine recompense in this world and the next is not meant merely for the person who recites his prayers. He must work. He must exert himself. To work for the welfare of himself and others, is an act nobler than the mere saying of prayers. But even to be active and to exert oneself in this world is not sufficient. It is necessary that his intentions and motives be pure. At no time should wicked thoughts enter the mind of a man, for in truth good and pure thoughts are the fountain source of all goodness in the world. Before a man stands in prayers before the Almighty, before he engages himself in the pursuit of agriculture, thoughts pass through his mind and become the root source of action. Consequently, Humata, Hukhta, and Hvarshta, (good thoughts, good words and good deeds) stand as the fundamental principles of the religion of Zarathushtra.

joys of this world and of the world to come, if you have informed yourself about the eternal woes which shall overtake the followers of untruth, and the great good which shall come to the followers of truth, then you will always pass your life in joy.»

As to the divine recompense in this world, in Yasna 34, stanzas 5 and 6, Zarathushtra says:

«O Ahura Mazda, Thine is the sovereign power, Thine is all strength and might. O Asha and O Vohumanah, come to the help of the poor and the helpless as I so ardently wish, for we have separated ourselves from the tribes of robbers and highwaymen. As You all in truth are what you are, O Mazda, O Asha and O Vohumanah, this very fact is the sign of salvation and joy to me in this world.

THE TRUE HAPPINESS OF LIFE

The mission of Zarathushtra did not restrict itself to the spiritual side only, but it exerted its utmost influence for the uplift of mankind on the economic side also, and for the material well-being of men in this life. The religion of the holy Zarathushtra is full of force and life. Poverty, beggary, and misery find no place there. It is not indifferent to the life of men on this earth. It does not ask you to suffer and tolerate all the evils of this world in the hope of recompense for the next. He says in substance:

«If you abandon the evil in your nature, you will find heaven both here and there.»

In Yasna 30. 2, Zarathushtra says:

«O man, if you have understood well the divine laws which Ahura Mazda has established, if you have come to know the

to cultivate the virtue of impartiality and justice.

“Fight your cause by fair means even with your enemies,” is another injunction.

JUSTICE

Justice, according to the Avesta, goes with truthfulness. In his daily prayers a Zoroastrian invokes in these words:

«We invoke the truthfully spoken word. We invoke righteous obedience. We invoke noble righteousness. We invoke the words which impart manliness. We invoke the victory-giving peace. We invoke truth which brings about prosperity to the world, and benefit to the world, and which is (the chief characteristic of) Mazda-Yasnan religion. We invoke the most truthful Rashnu (the Yazata presiding over justice).»

Declaring that true evidence and justice are pleasing to God, the Gathas exhort the devotee

‘Lend your ears to these valued words: ponder over them with your enlightened mind, distinguish between these two principles of Truth and Untruth. Let everyone choose his own creed individually before the Day of Reckoning comes upon him. May in the end our work be accomplished as we wish.’

FREE WILL

Free Will is implicit in this doctrine of human personality. As man must work out his salvation himself, the Omniscient Lord, who plans what is best, has allowed him freedom to act. Exercising this freedom, man chooses between the principles of light and darkness, between truth and falsehood, between good and evil: Growing in mental vigour in the knowledge of the Law, he acquires the kingship of self-control. Placing his will in harmony with the Law, he is able to withstand the assaults of falsehood and wrong, and cultivating the attributes of Spenta Armaiti, benevolence devotion, love, and social service, he attains the best state of the Most Perfect and Beneficent Spirit.

Force and violence are not known in the religion of Zarathushtra. In Yasna 30.2, Zarathushtra says:

prays for «One thousandfold health, ten thousandfold health». (Srosh Baj Prayer.)

The key to salvation lies as much in the purity of the body as in the purity of the soul. Contact with impure matter in any form must be avoided. If contaminated, the body should be purified by means of various purification ceremonies prescribed by the scriptures. Such purification is imperative from the point of view of health as well as morals. Not only one's own body, but also the four elements, fire, air, water and earth, must be preserved undefiled. It is also obligatory on a true Zoroastrian to keep his surroundings clean. Similarly, for the preservation of mental health, the religion of Zarathushtra lays special emphasis on the triad—good thoughts, good words and good deeds. This fundamental doctrine of the creed takes the devotee down to the mainsprings of action. Thought is of no less importance than word or deed. The great triad not only establishes its purity with word and deed, but also gives it precedence as the source of all good words and good deeds.

THE CONSTRUCTION OF HUMAN BEING

MAN's composition, according to the system of Zoroastrian religion, is of a triple character—material, vital, and spiritual—body, life, and soul. As his spiritual parts were created before his material and vital parts, they are undying. They combine with his physical parts at his birth and separate at his death. Of these spiritual parts the principal are «urvan», the soul, and « fravashi », the spirit, with their several faculties such as «manas», the mind, and « bodha », consciousness. The living body (tanu) is to the soul (urvan) and to the spirit (fravashi) what an instrument is to the worker. In this classification are discerned all the elements of the modern tripartite division of man's personality into reason, feeling, and will.

Preservation of one's health is one of the religious duties of a Zoroastrian. In his daily communion with God the devout Zoroastrian

«From order and discipline proceeds righteousness: from disorder and discord unrighteousness.»

To uphold Asha at all times and in all circumstances is a duty enjoined on a true Zoroastrian. It is the Eternal Verity, the One Reality, which is the mainspring of all manifestation.

What reward awaits the man who treads the Path of Asha, is exquisitely indicated in the following verse:

«O Ahura Mazda! grant that through the best Asha, through the most perfect Asha, we may catch sight of Thee, we may approach Thee, we may be united with Thee!»

Thus Asha, purity, leading from bodily health and vigour to mental and spiritual health and strength, is the most sublime elaboration of the conception of cleanliness being next to godliness.

It is said in Gathas:

«Whoever shows the beneficial paths of truthfulness(to another)in this corporeal world, wherein is the abode of Ahura Mazda, attains supreme good fortune.»

RIGHTEOUSNESS

Holiness, or righteousness, is a somewhat loose rendering of the Avestan term 'Asha': it gives but a faint idea of the original mystical and sublime conception of Asha, as embodied in the Gathas. In those hymns Asha is a profound spiritual truth, or a spiritual law in accordance with which the Universe has been fashioned and governed. All the earthly phenomena are to be traced to Asha. So, Asha is a very comprehensive term in Zoroastrian ethics. It signifies order, symmetry, discipline, harmony, and includes all sorts and acts of purity, truthfulness, and beneficence. The very first prayer that a Zoroastrian child is taught to recite is the aphorism 'Ashem Vohu', which runs as under:

'Righteousness is the best of gifts and divine happiness. Happiness to him who lives for the sake of best righteousness.'

good deeds lead him to Heaven: his bad thoughts, bad words, and bad deeds lead him to Hell.»

In one of his inscriptions in Fars, Darius says :

« This kingdom of Fars which Ahura Mazda has bestowed on me is a fine country full of good horses (Ooaspa), and good men (Oomartia). By the grace of Ahura Mazda and by the strength of me, who am the King, it fears no enemies.»

In several parts of the later Avesta, Humata, Hukhta, and Hvarshta, represent the three stages of paradise. The soul of the good reaches the abode of Good Thoughts with the first step, with the second it reaches the house of Good Words and with the third the palace of Good Deeds. After going through this, it reaches the source of Endless Light and the highest Heaven. The wicked soul similarly passes through the stage of Dushmata, Duzhukhta and Duzhvarshta (Bad Thoughts, Bad Words and Bad Deeds) on its way to Hell. Men in their passage through life are themselves the architects of these good or evil abodes.

HUMATA HUKHTA AND HVARSHTA
(Good Thoughts) (Good Words) (Good Deeds)

This is a perennial source of glory and pride to Iran and the Iranians that once in that land one of its sons gave this grand message to humanity to keep themselves aloof even from bad thoughts, at a time when the whole world was like a globe in darkness. The entire Gathas and the whole of the Avesta are full of these three cardinal principles. For the righteous, in the arena of fight with Untruth, these three words are like the helmet and the armour and the shield. As long as Evil and Untruth exist in this world, no man can afford to be without these weapons of Humata, Hukhta and Hvarshta.

The small prayer «Vispa Humata, Vispa Hukhta, Vispa Hvarshta,» which a devout Zoroastrian recites thrice in the morning remind him that:

«A man's good thoughts, good words, and

Being in whom is centred all existence, visible and invisible. In his conception of these attributes, Zarathushtra was unquestionably thoroughly original. They were the result of profound contemplation and the most distinguishing features of his creed.

«In the matter of Divine Wisdom (Spenta Mainyu) and the Holy Law (Asha), think well, speak well and act well, and Ahura will award Perfection and Immortality (Haurvatat and Ameretat) through Khshathra and Armaiti.» (Yasna 47.1.).

the faithful aspire to traverse the Path in safety and approach Ahura Mazda. Armaiti, the personification of Divine Love and Devotion, is entrusted with the care of the earth in this world.

HAURVATAT AND AMERETAT

Haurvatat means Perfection, Health and Well-being, and Ameretat is compounded of the negative sign «a» and «mertat,» death, meaning together Deathlessness or Immortality. These two Amesha-Spenta are closely united to each other and are always spoken of jointly in the Gathas. Together these two Bountiful Immortals symbolize perfection of health and immortality, which are the reward of the righteous after death: together they will smite the «daevas» of hunger and thirst during the final conflict between the forces of good and evil. On the physical plane they are respectively the guardian-spirits of the waters and of the vegetable Kingdom, and their blessings bring perfect health and vitality of the body.

All the Amesha-Spenta are thus symbolical of the attributes of the One Infinite and Eternal

KHSHATHRA VAIRYA

Khshathra means Kingdom or Sovereignty or Power. Both the invisible and visible worlds are governed by the absolute power of Ahura Mazda, which Zarathushtra designates Khshathra Vairya. He represents the Perfect Strength, the Omnipotence, and the Universal Sovereignty of the Lord, and is invoked to help man along the Path of Righteousness. The man who obeys the Law of God is blessed with strength and power. Khshathra Vairya is the personification of the strength and power. Khshathra Vairya is the personification of the Spiritual Power and Sovereignty of the Almighty, whilst, in the world here he is described to be in charge of the metallic elements.

SPENTA ARMAITI

Armaiti means Patience, Humility, Devotion and Love. The invisible and the visible worlds exhibit in all directions the beneficent love of Ahura Mazda. Zarathushtra describes it as Armaiti, High Thought, or Devotion. It is devotion that sanctifies the heart and it is through the medium of devotion that

called Him, as we have noticed, by the proper name of Ahura Mazda, the Wise Lord. Beholding that the invisible and visible worlds were pervaded by His benevolence, he applied to this attribute the name Vohumanah. The word is compounded of Vohu and Manah meaning the Good Mind, and also connotes a pure nature and a good disposition. Vohumanah who is the personification of the Holy Thought, the Good Mind and the Divine Wisdom of Ahura Mazda is, in this world the protector of all useful animals.

ASHA VAHISHTA

Having noticed that the invisible and the visible worlds were subject to His Law or Order and Righteousness, the Prophet applied to this sublime characteristic of Order and Righteousness the name Asha Vahishta, the Best Order, or the Highest Righteousness. Good thoughts, good words and good deeds make man ashavan, or righteous. He obtains purity only when he cleanses himself with them. Asha Vahishta who represents in the spiritual world, the Spirit of Truth and Righteousness of the Creator, is in the material world the protector of the element of Fire.

Amesha Spenta means «The Holy Immortal».

In the Gathas, Asha the Spirit of Truth and Righteousness holds the premier place amongst the Amesha-Spentas, but in the rest of the Avesta, the second place is assigned to him, the order being as follows:

Vohu Manah (Bahman) The Good Mind.

Asha Vahishta (Ardibehesht) The Best Order, or Righteousness.

Khshathra Vairya (Shahrivar) The Absolute Power.

Spenta Armaiti (Spendarmad) Hight Thought, or Devotion.

Haurvatat (Khordad) Perfection.

Ameretat (Amordad) Immortality.

Since each one of these Amesha-Spentas in the spiritual world represents one of the divine attributes of Ahura-Mazda, so He is put at their head, making the number seven, a number which from ancient times is considered to be an auspicious one.

VOHUMANAH

Seeing that this Universe was ruled by the First Great Cause most wisely, Zarathushtra

THE SIX AMESHASPENTAS

The six divine intelligences, as introduced by the Prophet, represent merely the six outstanding Attributes of the Supreme Being. Man cannot properly comprehend the Unity of God without realizing the diversity within His unity: nor can he understand His manifold activity without a vivid realization of His attributes. To impress these attributes effectively upon the masses, Zarathushtra mentions them in the Gathas as six divine abstractions called the Amesha-Spenta, or the Bountiful Immortals. The word Ameshaspand or Ameshaspenta, is a triple compound. The first portion is the negative prefix, 'a', the second «mesha» means man or mortal, and the third portion is 'Spenta,' which means benevolent but which should be translated as holy in this word. Thus the word

The eternal kingdom will be for him who, in this life, fights with all untruth. The world is like an eternal fighting ground between good and evil. The cherished desire and ideal of every person must be to overpower the spirit of evil and make the spirit of goodness and truth victorious for ever.

divine attributes of Ahura Mazda and is not Ahura Mazda Himself, is sufficiently and clearly made manifest in Yasna 33.12,

«O Ahura Mazda Making thyself manifest to me, give me spiritual power through the help of Spenta Armaiti. Give me spiritual might through Spenta-Mainyu. Make me reap the reward of the good through the help of Asha, and through the help of Vohumanah (Good Mind) give me vigour and strength».

Just as Angra-Mainyu is the opposite of Spenta-Mainyu, so the other attributes of Ahura Mazda: Armaiti, the spirit of devotion, love, piety and humility, has also a wicked spirit on the opposite side, like Taromaiti, which has exactly the opposite attributes of Spenta Armaiti. Similarly, in opposition to Vohumanah the Spirit of the Good Mind, there is Akamanah, the Spirit of the Evil Mind and wicked nature.

Now, between these two principles or forces what is the obligation of humanity in this world? The Holy Zarathushtra in Yasna 30.3, says:

«A wise man should make the right choice».

Ahura Mazda, (as it was considered that from Him nothing but good can spring), whatever of things ugly and evil found in the world, was linked to the spirit of Evil, Angra-Mainyu in opposition to the Spirit of Goodness, Spenta-Mainyu.

In reality the contest is only between the spirits of goodness and evil within us in this world. In the Gathas too, where the Evil Spirit is mentioned, we see it mentioned in opposition to Spenta-Mainyu, the Spirit of Goodness, and never in opposition to Ahura Mazda. In Yasna 45.2, Zarathushtra says:

« I shall tell you now of those twin spirits which took their birth at the beginning of life. The benevolent Spirit of Goodness said to the Spirit of Evil that neither our words nor our deeds, neither our thoughts nor our teachings, neither our beings nor our souls shall ever agree».

It should also be mentioned that the word Angra-Mainyu is not used alone for denoting the force and spirit of actual evil. Other words are used too, to denote it. As for instance, «Aka» and the word «Druj» both mean the Wicked Spirit of Evil. The fact that Spenta-Mainyu is one of the

will to choose between right and wrong, good and evil, conscience and the Divine Law to distinguish and decide between right and wrong and he is given good fravashi (the guardian spirit) which is meant to preserve, protect and promote his welfare. From this it is evident that good and exceedingly good are God and His created world, but all evils spring from the evil mind of man.

Throughout the whole of the holy Gathas, Ahura Mazda is the One Unique Creator, the One Source of Existence of the worlds, spiritual and material. He is the Fountain Source of all things good and beautiful. In opposition to Him there is no creator of evil in existence. Angra-Mainyu, meaning the evil-mind, which in the course of time came to be known as «Ahriman» to which all evil in the world was ascribed, is never put as the equal of Ahura Mazda. Rather he is the opposing twin of Spenta-Mainyu only, the holy spirit of goodness.

The material world is a mixture of good and evil. Black is linked to white and darkness to light. As all misery, evil and harm, which befall a man in his passing through life, cannot be attributed to the Divine and Holy Essence of

**SPENTA — MAINYU (GOOD MIND) AND
ANGRA — MAINYU (EVIL MIND)**

Thus we have seen the most important facts about God, His Prophet, man, life and society revealed by the Zoroastrian Religion Ahura Mazda is the starting point. He is the Supreme Being, the greatest in greatness, the most beautiful in beauty and the most glorious in glory. His Will is perfect and so are all His attributes: Benevolence, Holiness, Truthfulness, Fidelity, Justice. He is never changing and ever-living.

Man is His creature who is required to put implicit faith in Him, to give perfect submission to His Holy Will or law, to love Him, to cooperate with Him, to depend upon His help and worship Him. Man is created wholly good, good in his nature and in his faculties, both physical and spiritual. He is given body, intellect, free-

concerning the different names of the Creator.
Each name of the Creator is a spell in itself.
Whoever takes it on his lips and is engaged in
meditation of His attributes equips himself with
the best of armours to protect himself against the
inroads of evil.

such as the Ameshaspentas (Archangels), the Yazatas (Angels) and the souls and the good fravashis (the guardian spirits) of men, animals, and all other beings, material as well as immaterial. He made them all good, He wished them all good and He gave them all good for their preservation, maintenance and development.

The true Zoroastrian never believes in a devil or in a false god. He never stoops to believe like the Spiritualist in an anthropomorphic God. He does not believe like the Spiritualist in the sensible communication between God and man. Now, Zoroastrianism tells us that God, Ahura Mazda, is purely and solely the Highest Spirit of spirits.

It is hereby clear that Ahura Mazda is the Being above all beings, He is perfectly distinct from all created beings, so entirely supermundane and so totally immaterial that a worshiper can never fall into the error of identifying Him with His creatures. He speaks, teaches and hears by virtue of His spiritual nature.

In some parts of Gathas, specially composed in praise of Ahura Mazda, we find a declaration

work a mighty destruction among the wicked
and bring torments and affliction upon them,
O Mazda!»

«I will speak of him that is the Grea-
test of all, and I praise Him, through Asha,
and who is bounteous to all that live. By
the holy spirit, let Mazda Ahura hearken,
in whose praise I have been instructed by
Vohu Manah (Good Mind)— by His Wisdom, let
Him teach me what is best.»

Nothing gross or immoral is connected with
the character, or worship, of the Supreme Being.
Therein lies the excellence of this system of
theology. Evil in any form is abhorrent to God.
No evil, positive or negative, ruffles His pure
nature, for He is Goodness itself.

Ahura Mazda, is revealed as the One Perso-
nal Supreme Being, omniscient, omnipotent and
omnipresent, as the Creator and the Absolute
Ruler of all, ruling according to His Supreme
Will or Law. Ahura Mazda is all goodness without
any evil, good in Himself, and good to us and to
all His creatures. He is the most bountiful
Spirit, the holy Creator, of all the corporeal
worlds. He created all good spiritual beings

rnor over the actions of mankind.»

It will be seen that God in this aspect was not viewed as an abstraction. The Gathas present Him as the Living Active Existence, the Eternal Being, who can be perceived only in thought, but whose governance of the Universe is apparent to all, and who is ever to be served and adored. He is the Good Artificer, or Worker, through whom everything comes into life and exists.

Brighter than the brightest of creation, older than the oldest in the universe, and has no equal. He is the first and the foremost. Immune from the limitations of Time and Space, He is Ever-the-Same, the most perfect Being, moving all, yet moved by none. The Greatest of all, it is He who has destined the benefits of His kingdom for all who lead a life of Reason and Truth. It is He who decides Victory between the rival hosts of good and evil. Everything comes from Him and through Him, the Lord of all.

‘O Ahura! I acknowledge Thee to be the Holy one when I first saw Thee at the creation of life. This I ask Thee, tell me truly, O Ahura! Whether I can deliver the Druj (lie) into the hands of Asha (Righteousness) and cast it down by the words of Thy lore, and

associated with the powers of nature, but there is no suggestion of pantheism in it. The Lord of Creation is above human as well as natural forces—creating, directing, and controlling them. He is the one Creator, the Lord omnipotent. In Yasna 44, Zarathushtra sings about the omnipotence and the unity of providence in a beautiful, poetic manner. He says:

« O Ahura Mazda, I have come to this perfect realization through Thy Holy and Divine Wisdom that thou art the Creator of all.»

Thus, the one Supreme Being, the Lord Omniscient, the Creator—Governor of the Universe, is represented as Himself an embodiment of the Right Law. The following passage renders the idea clearer:

«When I first conceived of thee, O Mazda, in my mind» says Zarathushtra in the well-known stanza in the Gathas in which he addresses God as Mazda and describes Him in His different capacities.

«I sincerely regarded Thee as the First Actor in the universe, as the Father of Reason (Good Mind), as the true originator of the Right Law (Righteousness), as the Gove—

THE RELIGION OF ZARATHUSHTRA

To be able to understand and appreciate correctly the meaning and spirit of the Gathas, it is incumbent on us to study shortly the principles of the religion of Zarathushtra.

AHURA MAZDA

‘Ahura Mazda, by thy spirit, which is ever the same!’

With these words the Almighty Spirit is greeted in the Gathas as the Lord of Creation, the one Supreme Being, immune from all change through eternity. To the sole Supreme Being, Zarathushtra gave the name Ahura Mazda, the Wise Lord, by changing the Aryan name for the Lord, Asura (as is even known in the Vedas of the Brahmins to-day), into Ahura, and adding Mazda, the All-knowing, to it. Ahura Mazda is closely

tra of bloody sacrifices. He says:

«They incur thy displeasure, O Ahura Mazda, who, with shouts of joy, draw the cow to the altar for sacrifice.»

In Yasna 48.10, he speaks against the use of intoxicating drinks in religious ceremonies.

«When, O Ahura Mazda, when shall the nobles turn to the path of righteousness? When shall this filthy evil of drink be uprooted by them, the evil of drink through which the evil-minded lords of the land, so utterly deceive the people of the world?»

THE UNIQUE MERIT OF THE GATHAS

Amongst the books of practically all the religions of the world, the Holy Gathas are a unique work which does not deal on the face of it with mysterious rites or supernatural miracles. Zarathushtra says in substance:

«Ahura Mazda has created me to show the Right Path to the people of the world, and I for the sake of the Mission had obtained my instruction from the Spirit of the Good Mind.»

It is especially noteworthy that the principles of Zarathushtra's religion are simple, pure and untainted. Zarathushtra is vehemently opposed to the use of all sacrifices and alcoholic drinks which were universally prevalent in the religious rituals of the time. In Yasna 32, we have evidence of the prohibition by Zarathush-

the prayers for particular occasions. Many manuscripts of the Khordeh Avesta contain prayers which are not to be found in others and is about the prayers during the various parts of the day and during the important days of the month, or other ceremonial days during the year and on occasions, pleasant or otherwise, in one's life, as on investing children with Sedreh and Kushti, on marriages, etc., etc.

«We praise the pious woman, Well-versed in good thoughts, words, and deeds, well-educated, honouring the husband, holy and bounteous. We praise the pious Man, well-versed in good thoughts, words, and deeds, steadfast in piety, and the holy lord of the ritual.» (Khordeh Avesta)

THE VANDIDAD

The word «Vandidad» is the present form of the ancient Avestan word Vidaeva-dâta, meaning regulations to oppose the evil. Vandidad is not being read as a prayer book. Its contents are multifarious. Some parts of it is the codes of the ancient people before Zarathushtra.

book by itself. It can be said to be a collection supplementary to the Yasna and at the time of religious ceremonies, they are never recited independently of the Yasnas. They are usually recited at the time of the six religious festivals of the Gahanbar.

THE YASHTS

The Avestan word for it is Yashti, and it comes from the same source as Yasna, meaning homage and prayer offerings. Yasnas are general prayers, but the Yashts are for offering prayers to the Almighty, and to the Ameshaspands. Although the Yashts are not to be found written in any known poetic metre, yet the words are balanced and the style is poetic, and the thoughts and ideas are noble and sublime. Some of the Yashts are very ancient. In all there are 21 Yashts, some of which are small and some rather long.

THE KHORDEH AVESTA

These prayers are substantially compiled from the larger Avesta, only necessary changes being made in the beginning and the end to adjust

consist of 72 chapters, which are called Haitis or as at present called Ha. Out of these 72 chapters, 17 chapters or Haitis, contain the Gathas and is considered the most ancient and precious portion of the Avesta. Apart from the evidence supplied by history, and the antiquity of the language of the Gathas and the ancient traditions, and the assertions made in the Avesta, it is quite manifest from the Gathas themselves, that a good portion of its contents proceeded from the mouth of the great founder of the religion himself. On sixteen occasions Zarathushtra mentions his own name in the Gathas and it can be observed that it is not mentioned in the way as is usually to be found in the rest of the Avesta. These poems however bear no resemblance to modern Persian poetry. It is not only now that the Gathas are considered the holiest portion of the Avesta. Rather from very ancient times, the Gathas were held in great regard and esteem as being the auspicious pronouncement of Holy Zarathushtra himself.

THE VISPARAD

The Visparad or Visparat is compounded of two Avestan words, Vispa-ratavo, meaning «the all great ones». The Visparad is not a separate

THE AVESTA

The modern Avesta (the sacred book of the Zoroastrians) comprises four portions or books. The first is the Yasna, the second, the Visparad, the third, the Yashts and the fourth, the Khordeh Avesta. No manuscript has come down to us from ancient times which contains together all these four portions.

THE YASNA

The Yasna is the largest portion of the present Avesta. The word Yasna has been used incessantly in the Avesta. It means worship, praise, offering, supplication, and humble religious service. The word Jashn, which in modern times means festival, is derived from the same word Yasna of the Avesta. The Yasnas are recited particularly at religious ceremonies. They

Zarathushtra. In the Farvardin Yasht, para 98, three sons of Zarathushtra are named, «Esatvas-tra, Urvatatnara, and Hvarachithra». In modern literature, the Zoroastrians call them Esadv-astar, Urvatadnar and khurshidchehr. The Farvardin Yasht also makes mention of three daughters in para 139, as Freni, Thriti and Pouruch-ista .

In the Gathas, Zarathushtra hopes and prays for a great and mighty king, who would chastise the marauding tribes, free the poor peasants from the risk of pillage and the tyranny of the nomadic raiders. In truth, he prepared the ground for the world-conquest of Cyrus and Darius.

It cannot be denied that the Iranians say with pride that the Prophet of Iran was the first one to guide mankind to Light and to the worship of the One Supreme Being. Before him or after him none has come forth the Aryan race claiming to bring a message from the Divinity.

ssed her with the wealth of truth because of the pure faith she possesses.»

His own daughter Pouruchista, Zarathushtra gave in marriage to Jamaspa. Several stanzas of Yasna 53 refer to the wedding of his daughter. In stanza 3 of the said Yasna, the father of the bride, the Prophet of Iran says:

«O Pouruchista, a scion of the clan of Spitama, youngest daughter of Zarathushtra! With the help of the Good Mind and Truth and Ahura Mazda, I have selected for you as your mate, Jamaspa the follower of the Faith. Now go, consult your own judgment and with the guidance of the Good Mind, fulfil the destiny of a righteous and pure character.»

Referring to the wedding of Pouruchista, we have stated that the father calls her as belonging to the family of Spitama. According to the traditions, Spitama was the ninth lineal ancestor of Zarathushtra. As we have observed above, Zarathushtra calls Pouruchista «the youngest of the daughters of Zarathushtra». From that it is apparent that he had other daughters too. The rest of the Avesta and Pahlavi books assign three sons and three daughters to

Because the work of his mission did not progress well in his native land, or because he was pursued by powerful enemies, Zarathushtra with a few followers betook himself to the court of Gushtasp, the King of Eastern Iran. The name of the king in the Gathas themselves is Vishtaspa, who is mentioned four times. But because of the similarity of the name with that of the father of Darius, we must not assume them to be that of one and same person. Like many other names, this too, may have been the many a different individual. In history too we come across several Vishtaspas or Hystaspes. From the proofs in hand, it is apparent that during a period over 3000 years till to-day, this name Vishtaspa (or Gushtasp) is a very common one among the Iranians .

At the court of Vishtaspa, Zarathushtra gathered on his side Frashaoshtra and his brother Jamaspa, who were the ministers of Vishtaspa. He married the daughter of Frashaoshtra. In Yasna 51, para 17, he refers to his union in the following words:

«The fair and priceless daughter of Frashaoshtra has been given to me in marriage. The Omnipotent Mazda Ahura has ble-

ZARATHUSHTRA (ZOROASTER)

From the words of Zarathushtra himself in the Gathas, we shall see how far we can gather materials about his life. First it can be perceived that Zarathushtra did not come from the east of Iran, but sought refuge from the west to the east of the land. This can be seen from Yasna 46 stanzas 1 and 2. He says :

« To what land shall I betake myself?
Where shall I take refuge ? The leaders and
nobles are deserting me : the peasants too
please me not, nor the rulers, for they side
with Untruth. What can I do that may please
Thee, O Ahura Mazda ! I know why my
work does not progress well . I cry and
complain to Thee, O Ahura Mazda ! Behold,
come to my help, as a friend cometh to a
friend's ! »

of religious ideas. At times, however, this fundamental principle of the essentially monotheistic creed was lost sight of and people's reverence for the great powers of nature degenerated into nature-worship and the adoration and propitiation of gods many and lords many.

Zarathushtra came and with one extraordinary effort dethroned all the manifold gods of the Aryan Pantheon, and refused to recognise anyone but the One Ahura Mazda as the object of his worship, and gave a complete go-by to the ancient ways and manners of worship.

ided over by invisible intelligences. In return for the bounties they respectively conferred, these deified elements were entitled to man's adoration and homage, which took the form of prayers and offerings, including sacrifice of cattle and fowl.

The empire of the beneficent intelligences was not, however, absolute. Stricken by natural calamities, such as earthquakes and storms, and smitten by disease and pestilence, man soon found himself face to face with malevolent agencies that appeared to contest the authority and thwart the beneficent work of the powers for good. The deification of natural powers was accompanied by the personification of man's own good and evil qualities. Virtue and vice appeared to have been fostered by some good or evil genius. Thus man had as many ministering angels to adore as devils to denounce and fiends to fight.

It was not so always. The traditional form of Aryan belief, the belief, in fact, of the ancient Iranians and the people of all the other branches of the Aryan stock, was «from nature to nature's God.» The idea underlying this belief was that of an omnipresent, omniscient, and omnipotent Creator of the Universe. «From nature to nature's God» was thus but a logical step in the evolution

THE BACKGROUND OF THE CREED

In the dim old days the Aryan ancestors of the present-day Parsis and Hindus lived together for long ages in a region which we have no means of locating definitely. When they thus kept together as one race and spoke the same language, the religion of the land was the religion of the race. The fiend of discord, however, caused a rift in the lute. Owing to a change of thought among the members of that happy family there was a cleavage. One of the sections migrated to Iran and the other to India.

Man then lived with nature. Upon the physical forces around him he depended for food and shelter. To him those forces appeared to be pulsating with life. The sun, the moon, the stars and the clouds above, the earth, the springs, the rivers and the trees below, were, he believed, pres-

مأخذ و منابع

- 1) Introduction To The Holy Gathas
By – Pourè Davoud
Translated By – D. J. IRANI
- 2) The Religion Of The Good Life Zoroastrianism
By – R. P. MASANI
- 3) Spiritualism Through Zoroastrian Eyes
By Rastamji Edulji Dastoor Peshoten Sanjana

تأليف و ترجمه پور داود

تأليف هاشم رضى

« « «

« « «

۱- گاتها

۲- دين قديم ايرانى

۳- زرتشت و تعاليم او

۴- گنجينه اوستا

ZOROASTER

AND HIS RELIGION

Compiled By
Mehraban— Khodavandi



Published — By
Sazmāne Entesharate
Fravahar

